



خبرنامه داخلی

مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد)
سال هفتم، شماره پنجم، مرداد ۱۳۹۸

۴ مبانی معرفت‌شناخت تفسیر

۵ فلسفه فقه احکام در سوره بقره

۹ دعا و هستی‌داری رشد

۱۰ مرجعیت دین، رهسپار درون
دین و چرایی فلسفه اصول

۱۶ اصول اندیشه‌ای - ارزشی مرجع
طراحی سند الگوی پایه پیشرفت

۱۷ نظریه پیشرفت، سند الگوی پیشرفت

به نام خداوندگار حکمت تغییر

پیش حکایت

نشریه علمی - تخصصی حکایت نظر، حکایت تکاپوی پیشاهنگ دانشی مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد) در عرصه دین و توسعه، و به تعبیری جامع‌تر، پژوهش پیشرفت‌شناخت دین و دین‌شناخت پیشرفت است. هفت گروه تخصصی مرکز در دادوستدی روشمند - روش‌شناسی اندیشه و عمل پیشرفت - دستاوردهای خود را در این نشریه گزارش می‌کنند. در این شماره، گزارش پنج گروه منعکس است:

۱. گروه پژوهش‌های نظری و مطالعات مبنا، در فصل پردازش مبانی پارادایمی و نظری اندیشه پیشرفت، دو پروژه: «رهسپاری به ارکان دین»، «مبانی معرفت‌شناخت تفسیر» را پیش رو می‌گذارد؛

۲. گروه مطالعات تفسیری، پردازش حیث استنادی اندیشه مرجع به متن نص (قرآن کریم و سنت اوصیایی) را با چهار پروژه «سوره آل عمران: مدنیت رشد در تداوم خط تمدنی»، «فلسفه فقه احکام در سوره بقره»، «پایش نمایگانی: نمایه انفال» و «اهمیت و ضرورت نظام تنزیلی» در دستور هم‌اندیشی دارد؛

۳. گروه اخلاق و سبک زندگی، در فرآوری الگوی اخلاق و سبک زندگی (حیث زیستمانی اندیشه و نظریه پیشنهادی پیشرفت)، به مقوله «دعا و هستی‌داری رشد» می‌پردازد؛

۴. در گروه فقه و اصول و در فرآوری ساحت حقوقی و فقهی نظریه پیشنهادی پیشرفت (فقه نظام پیشرفت)، «از ایده مرجعیت دین، رهسپار فهم حقیقت تا تحقق دین و چرایی فلسفه اصول» و «ساختارهای پیشنهادی فلسفه فقه در بوته نقد» به معرض نظر می‌آید؛

۵. گروه مدیریت راهبردی نیز، در سامان دهی الگوی عمل توسعه‌ای آینده‌نگار راهبردی بر بنیان سامان دانشی سطوح فرآورنده علم، به «نظریه مبنا در مدیریت دین‌شناخت پیشرفت» و «اصول اندیشه‌ای - ارزشی مرجع طراحی سند الگوی پایه پیشرفت» نظر افکنده است.

رویدادهای این نهاد تحقیقاتی، بسیار و بسیارند که سه نمونه از رخدادهای ارجمند مؤسسه شامل: «فصل ایجاد، تقویت و فرآوری سازوکار کیفیت حاکمیت»، «نظریه پیشرفت، سند الگوی پیشرفت» و «از نظریه شهر پیشرفت، پیشرفت شهر رهسپار الگوی سازمان مدیریت شهر» می‌شود.

دبیر علمی

در گروه پژوهش‌های نظری و مطالعات مینا، در فصل پردازش مبانی پارادایمی و نظری اندیشه پیشرفت، سه پروژه پیوسته معرفی می‌شود: «رهسپاری به ارکان دین»، بحثی در سلسله مباحث فلسفه دین جهان دینی در جهان جدید است. «مبانی معرفت‌شناخت تفسیر»، در راستای آن صنف از مباحث فلسفه دین با ویرایش تازه‌ای روبرو می‌شود.



در ادامه سلسله نشست‌های انجمن «جهان دینی - جهان جدید» اساتید حاضر در نشست در ادامه تعریف دین، موضوع «تعریف ارکان دین، ارکان تعریف دین و ارکان تحقق دین» را مورد بحث قرار دادند:

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر میرزایی: کشف تعریف دین، یک مسأله و مقوله درون دینی است. دین هر دین است که می‌تواند ارکان و تعریف دین را پیش روی مخاطب قرار دهد. ارکان دین با ارکان تدین، تفاوت آشکاری دارد. در حالی که اکثریت دین و تدین را یکی در نظر می‌گیرند؛ به عبارت دیگر، دین و تدین جایجا شده‌اند که این اتفاق، ناشی از نگاه اومانستی است. چون زمانی که دین، فعل انسان و خلق انسان دانسته شد و نه خلق خدایی فرانس، در این صورت منشأ دین و تدین یکی خواهد بود. بر خلاف نگاه ما که منشأ دین، یک چیز و منشأ تدین چیز دیگری است. در نگاه اسلامی، انسان فاعل و خالق تدین است و خداوند فاعل و خالق دین. در نگاه غربی اینگونه نیست. نوع نگاه اسلامی با نگاه غربی و اومانستی، اختلاف مبنایی و بنیادی دارد. دین مقوله‌ای تشکیکی است و مراتب دارد. دین یک حقیقت بسته نیست و حقیقتی ذومراتب است. ارکان دین شدت و ضعف این مسأله را برای ما روشن می‌کنند. مسیر و روشی که منجر به کشف ارکان می‌شود عبارت است از:

۱. توجه به تکرار و بسامدهای مفاهیم و گزاره‌های دینی و آیات قرآن: تکرار و بسامد و حضور بیشتر در قرآن یکی از شواهد رکن بودن است. برای مثال مفهوم «خدا» پربسامدترین و وسیع‌ترین واژه و مفهوم در قرآن است. به همین دلیل، مفهوم خدا یکی از مفاهیم اصلی در بحث دین است. تکرار و بسامد، نشان دهنده اهمیت است وقتی این اهمیت به مرحله‌اعلای خود برسد، به رکن تبدیل می‌شود.

۲. کشف اولویت‌ها: می‌توان با استفاده از سازوکاری در قرآن کریم، به کشف مفاهیم اولویت‌دار رسید؛ با استفاده از تقابل‌ها،

تفاوت‌ها و... می‌توان به این نکته دست یافت که مفهومی در نظر شارع دارای اولویت بوده و در هیچ شرایطی رها نشده است. برای مثال «رابطه با خداوند» یکی از این ارکان است که در تمامی شرایط اعم از صلح و جنگ و... بر آن تأکید شده است. بنابراین کشف اولویت‌ها و منطق اولویت‌ها به کشف ارکان دین کمک می‌کند.

۳. یکی دیگر از مداخل‌های کشف ارکان، غرر و محکومات قرآن است. چیزی که متشابه باشد و حکم متشابه داشته باشد، نمی‌تواند جزء ارکان قرار گیرد. ارکان نبایستی زیرمجموعه متشابهات قرار گیرند و باید با محکومات نسبت داشته باشند.

۴. مسأله نسخ: ارکان و مفاهیم دین جزء آیات نسخ شده نیستند و نباید باشند و به نوعی با مسأله ثابت و متغیر مرتبطند. برای مثال اصل اتفاق یکی از ارکان است اما مسائلی در این زمینه وجود دارد که ذیل متحولات قرار می‌گیرد؛ مثلاً میزان انفاق، موارد انفاق و در کل هر چیزی که جزء کمیت در انفاق قرار می‌گیرد و جزء جوهره و ارکان دین نیستند. ما می‌توانیم از مفاهیم تغییرپذیر در قرآن صحبت کنیم.

۵. وعده و وعید، انذار و تبشیر و دوگانه‌های مرتبط: اعمالی که بدانها وعید داده شده، جزء ارکان اصلی هستند و نمی‌توانند جزء مقولات فرعی و درجه دوم محسوب شوند.

۶. مفهوم ضروری و ضروریات: بایستی سرنوشت تدین انسان با ضروریات دین گره بخورد؛ و الا اگر چیزی را جزء ضروری دین بدانیم که در واقع، نبود آن به تدین آسیبی نمی‌رساند، نشان دهنده وجود خلأ در این نگاه است.

۷. به نظر می‌رسد می‌توان مواردی را که مربوط به مقاصد و غایات و اهداف دین است، در کشف ارکان دین مؤثر دانست.

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مصطفوی: مباحثی که جناب میرزایی فرمودند بیشتر متکی بر روش‌شناسی بود تا بیان ارکان. از بین مواردی که شما فرمودید می‌توانم «خدا»، «رابطه با خدا» و... را جزء ارکان بدانم و باقی را روش. از «رابطه خدا با انسان» در قرآن به ایمان تعبیر شده که ایمان یکی از ارکان است.

در باب رکن بودن مواردی چون زکات و انفاق بایستی تأمل نمود. در باب روش‌شناسی گفته شده:

۱. «تکرار و بسامد» را با برخی

مقدمات می‌پذیرم. در کتابی با موضوع شریعت (که ۲۰ سال پیش تألیف شد)، مبنای اهمیت موضوعات را بحث تکرار و بسامد ذکر کرده‌ام و این مقوله‌ای است که در آیات قرآن مشاهده می‌شود.

۲. اولویت: در قرآن مبنایی برای تعیین اولویت وجود ندارد. وعده و وعید مانند تکرار است و امری قابل دسترسی است و در این حرفی نیست. اما اولویت مقوله‌ای است که قابلیت دسترسی مستقیم ندارد و خود ما تشخیص می‌دهیم و بایستی معیاری برای این اولویت داشته باشیم.

۳. محکومات قرآن نیز می‌تواند جزء روش‌شناسی به حساب آید و ما را در رسیدن به ارکان یاری کند.

۴. نسخ: نسخ محل اختلاف است. برخی از افراد نسخ را به طور کلی قبول ندارند که حرف درستی است. قرآن مفاهیم را نسخ نکرده است. آیه «ما نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا...» ناظر به آیات ظاهری است و نه آیات قرآن؛ یعنی آیات خداوند در بیرون و مسائل فیزیکی. بنده قائلم که در آیات نسخ نداریم. چون اگر به نسخ قائل شویم مشکلات زیادی به وجود می‌آید.

۵. ثابت و متغیر هم همانطور که قبلاً گفته شده، می‌تواند در روش‌شناسی تأثیر داشته باشد.

۶. مباحث وعده و وعید که نشانگر اهمیت هستند، این را هم می‌پذیرم.

۷. منظور شما را از بحث ضروریات متوجه نشدم. خود قرآن در هیچ جا نرفته که فلان موضوع ضروری است و به آن مراجعه کنید.

۸. کشف مقاصد و غایات هم به عهده خود ماست. از بین مؤلفه‌هایی که برای روش کشف ارکان گفته شد، سه مؤلفه تکرار، محکومات، وعده و وعید قابل دسترس در قرآن است. به این معنا که بر مبنای اینها می‌توانیم به ارکان دست یابیم و باقی مؤلفه‌های گفته شده محل تأمل دارد. بنابراین، بر اساس آموزه های قرآن، می‌توان به شش رکن تحلیلی دست یافت:

اصول عقاید با محوریت توحید (توحید، رسالت و معاد)، سه رکن اصلی هستند (در بحث اصول دین، ما سه اصل داریم؛ موضوع عدالت بحثی جداگانه است و امامت هم محل اختلاف است). این سه رکن مورد اتفاق همه مسلمانان بوده و جزء ارکان دین محسوب می‌شوند. رکن چهارم، شریعت است که بایستی در آن، محوریت عدالت لحاظ شود. اخلاق نیز، رکن پنجم پیشنهادی است و در آیات قرآن و سنت اهل بیت (ع) بر این مؤلفه تأکید شده است و در نهایت رکن «مسئولیت‌های اجتماعی» که مواردی همچون زکات، انفاق، جهاد و... را در برمی‌گیرد.

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر آکوچکیان: در بحث ارکان دین با توجه به اینکه دین را در یک تعریف فشرده، سنت زیست قدسی تعریف کردیم، مؤلفه‌های پیشنهادی در تبیین ارکان دین عبارتند از:

۱. ظهور اصل کشش و انگیزش به

تغییر و امر قدسی؛

۲. وجود دو امر متعامل انسان و خداوند با اصالت معنابخشی خداوند؛

۳. وجود امر فراتاریخ و فراطبیعت در این تجربه؛

۴. رخداد غیبی نبوت و رسالت که از آن امر فراتاریخ رخداد زبانی برای حوزه تاریخ اتفاق می‌افتد؛

۵. وجود مناسبات قدسی میان فاعلان متعامل (خدا و انسان)؛

۶. وجود عرصه‌های جریان این نسبت: بایستی عرصه‌ای برای جریان این نسبت قدسی در نظر گرفته شود.

در ارکان مفهومی دین نیز می‌توان پنج مؤلفه در نظر گرفت:

۱. وجود منطقی پیشادین‌شناخت: مفروض بگیریم که در تفسیر دین و تفسیر تحقق دین، یک منطق عقلانی پیشادین‌شناخت در فهم و تحقق دین داریم؛

۲. نظام نمایندگانی جهان زیست الهیاتی امر انسانی (که جناب دکتر میرزایی با مباحثی چون بسامدها، اولویت‌ها و مواردی از این قبیل، برخی از اوصاف این نظام نمایندگانی را مطرح کردند)؛ به این معنا که ما یک نظام نمایندگانی در تصویر آن امر قدسی و نسبت در اختیار داریم؛

۳. ساخت مقاصدی این آموزه‌ها در نسبت آن عنصر کششی و انگیزشی امر قدسی که در ارکان دین فهرست کردیم؛

۴. وجود مناسبات و ساخت سیستمی میان این آموزه‌ها؛ با این توضیح که این آموزه‌ها، امورات پراکنده از هم نیستند؛

۵. وجود نوعی روش‌شناسی درون‌زا: به این معنا که آن منطق فهم دین که کارکرد عقل در فهم دین و دیان است، در ساخت آموزه‌های قرآن کریم و اوصیایی وجود دارد که به آن روش‌شناسی دورنزا نام می‌نهم و به طور خاص نسبت ساخت تربیتی و ساخت تنزیلی قرآن کریم که می‌تواند ارتباط نظام مفهومی و عملیاتی را برای ما گزارش کند؛

۶. خاستگاه تحقیقی: عرصه‌ای برای تحقق آن فراتاریخ در عینیت بیرون که در نظام مفاهیم بایستی مدنظر باشد.

در ارکان تحقق دین هم هفت مؤلفه بایستی مدنظر باشد:

۱. لحاظ اولویت عملکردی. در اینجا اصالت معنابخش را با انسان داریم. در ارکان دین، اصالت معنابخش با خداوند است و در اینجا با انسان. در حوزه تحقق دین، کارکرد عملکردی را به صورت معنابخشی انسان لحاظ می‌کنیم؛

۲. دین‌الگویی و در واقع نماد دار در سنت معین زیستی که اصل امامت و سنت اوصیایی در این مؤلفه می‌آید. به منظور تحقق آن فراتاریخ در عرصه عینیت نو به نو شونده تاریخی؛

۳. ظرفیت جریان داری دین در دیالکتیک نظر و عمل: آن دین همواره به صورت رفت و شد مستمری میان حوزه نظر و عمل در تکاپو و جریان است؛

۴. عنصر ایمان و عشق ورزی، کشش آگزیستانسیال یا زیستمانی: بایستی تجربه زیست دین‌دارانه خود را در این زیست و ساحت عاشقانه گزارش کند؛



۵. مؤلفه پنجم سطوح تحقق دین و نقش خداوند است که در حقیقت در این عرصه از کارکرد نقش خداوند سخن می‌گوییم؛
۶. ورود دین در مقوله زمان، مکان و موقعیت است. در واقع بستر تحقیقی مقوله زمان اینگونه در ارکان تحقق دین وارد می‌شود و مقوله تطبیق امر فراتاریخ با تاریخ در این واحد تحلیلی معرفی می‌شود؛
۷. ظرفیت مستمر تجربه مدرنیته به مفهوم تازه شونددگی و نه نوشونددگی. در ادبیات و تجربه غرب، مدرنیته و مدرن در مقابل سنت قرار می‌گیرد؛ به دلیل آن مناسبات و معادلات و مجادلات میان پروتستان‌تیزم و کاتولیسیم. اما در ذات تجربه زیست دین‌دارانه، عنصر تازه‌شدگی و نه نوشددگی مقابل کهنه قرار دارد. این مدرنیته مستمر همواره در تجربه زیست دین‌دارانه مهیاست.



پردازش «مبانی معرفت‌شناخت اندیشه و دانش تفسیری» یکی از دستاوردهای دومین کنفرانس قرآن پژوهی پیشرفت است. در این راستا، تألیف کتاب دو جلدی «مبانی معرفت‌شناخت تفسیر پیشرفت‌شناخت» در نظام مأموریت دبیرخانه این کنفرانس قرار گرفته است. کتاب اول به بررسی نظریه پیشنهادی دبیرخانه علمی و کتاب دوم به گفتگوی میان اساتید صاحب نظر در این زمینه نظر دارد.

کتاب «مبانی فلسفه دینی تفسیر پیشرفت‌شناخت»، اولین سطح پارادایمی نظریه و مکتب تفسیری پیشرفت‌شناخت را به دست داده است و اینک فرآیند شکل‌گیری این اندیشه مرجع، ناظر به ساخت نظام مسائل این عرصه و سامان دانشی برآمده از آن و معطوف به آن، و نیز کارکرداری آن در بنیان‌پردازی دانش مبنای مدیریت دین‌شناخت پیشرفت در دستور تحلیل است که در نهایت فرآوری در ذیل نظام‌شناسی دین و نظام‌سازی دین‌شناخت پیشرفت، در راستای معرفت‌شناسی تفسیر پیشرفت‌شناخت، معرفت مرجع در سامانه قرآن‌شناخت تفسیر - تدبیر جهان، موضوع این فلسفه مضاف معرفتی است. بر این اساس، فصل‌های تحلیلی معرفت‌شناسی تفسیر در چهار بخش سازوکاری دیالکتیکی، سامان یافته است:

۱. فرآیند شکل‌گیری اندیشه پیشرفت‌شناخت تفسیری و در این راستا، نظام‌شناسی دین؛

۲. سامانه دانشی پیشرفت‌شناخت تفسیری، در فرآوری و انباشت آن اندیشه مرجع پیشرفت‌شناخت تفسیری؛
۳. دانش بنیانی الگوی تدبیر توسعه‌ای: شکل‌گیری نظریه پیشرفت حکمت بنیان و نظام تدبیر مبتنی بر آن (نظام ولایت اندیشه تفسیری - فقیه)؛

۴. نظام‌سازی توسعه‌ای دین‌شناخت. خاستگاه شکل‌گیری ساحت معرفت‌شناسی تفسیری، بنیان فلسفه دینی آن است. در این خاستگاه، رویکرد تفسیر پیشرفت‌شناخت، مجال طرح و حضور می‌یابد. اولین سطح نقد مقایسه‌ای این نظریه و مکتب تفسیری با دیگر گرایش‌ها، نظریه‌ها و جریان‌های تفسیری، گام فلسفه دینی است و سپس، به ظهور اندیشه قرآن‌شناخت پیشرفت و شکل‌گیری گفتمان معرفت‌شناخت آن در ساختاری پیوسته و سازوکاری بر بنیان فلسفه دین، نوبت می‌رسد. ساختار مسائل معرفت‌شناسی تفسیر، بر مدار سه شاخص سامان‌داری ساختار هر گونه فلسفه علم دین و علم دینی، در سه سطح تحلیل پیشنهاد می‌شود:

۱. سطح اول: اقتضانات فلسفه دینی علم دین - علم دینی و از جمله اندیشه تفسیری: خاستگاه درجه اول، چرایی اندیشه تفسیری، در دو فراز:

- نظریه و مکتب تفسیر پیشرفت‌شناخت و دامنه این نظریه؛
- از مبانی فلسفه دینی به ساحت معرفت‌شناخت اندیشه تفسیری.
۲. سطح دوم: ساختار معرفت‌شناخت علم دین - علم دینی و از جمله اندیشه و دانش تفسیر - تفسیری. سامان اصلی ساختاری فلسفه اندیشه تفسیری، ساخت معرفت‌شناختی آن است که به نوبه خود در پنج فراز تحلیلی جای دارد:
- مبانی عام معرفت‌شناخت اندیشه و دانش تفسیری بر مدار اندیشه دین‌شناخت پیشرفت؛
- مبانی خاص معرفت‌شناختی تفسیر پیشرفت‌شناخت در راستای مبانی عام برگزیده؛

- بازخوانی مبانی روان‌شناخت و جامعه‌شناخت اندیشه و دانش تفسیری پیشرفت‌شناخت؛

- گذار تاریخی بر تطور اندیشه و دانش تفسیری پیشرفت‌شناخت؛
- مدخلی بر اقتضانات روش‌شناخت مبانی برگزیده معرفت‌شناخت تفسیر - تفسیری پیشرفت‌شناخت.

۳. سطح سوم: کارکرد توسعه‌ای علم دین - علم دینی و از جمله اندیشه و دانش تفسیری، در چهار فراز:

- کارکرد در فرآوری نقشه جامع اندیشه و دانش قرآنی؛
- کارکرد نگره قرآن‌شناخت پیشرفت در نظام‌دهی به تفسیر متن؛
- بهره در علوم انسانی دین (قرآن) شناخت؛
- نظام‌سازی توسعه‌ای دین‌شناخت.

پردازش حیث استنادی اندیشه مرجع به متن نص (قرآن کریم و سنت اوصیایی)

دبیر علمی: رضوانه دستجانی

گروه مطالعات تفسیری، در بخشی از تکاپوی دانشی خود، پردازش حیث استنادی اندیشه مرجع تفسیری به متن نص (قرآن کریم و سنت اوصیایی) را در دستور هم‌اندیشی، پژوهش و تألیف دارد و برای نمونه، در این شماره، گزارشی از سوره آل‌عمران به مثابه بیانیه آموزگار مدنیت رشد در تداوم خط تمدنی، تأملی با موضوع فلسفه فقه احکام در سوره بقره، اهمتامی در پایش نمایگانی مباحث سوره انفال و در نمونه‌ای دیگر از دستاوردهای این گروه، پژوهش در اهمیت و ضرورت نظام تنزیلی به معرض نظر می‌آید.



در ادامه سلسله نشست‌های تفسیر هدی، کلیت تفسیر سوره آل‌عمران شکل گرفت. در این سلسله نشست‌ها سوره از پنج منظر تحلیل موضوع گفتگو بود:

۱. مدنیت رشد در تداوم خط تمدنی؛
۲. نظریه معیار رشد در یک تجربه تمدنی دیگر؛
۳. و ویرایش دوباره نظریه معیار رشد، در برش دیگری از یک جریان برجسته تمدنی؛
۴. آن کتاب رشد، معیار حقیقت و تحقق دین در میان کتاب‌های مرجع؛
۵. و الگوها در نقد تطبیقی.

خط پاسخ به خواهانی هدایت به رشد - عرضه‌شده با سوره حمد به نمایندگی تمامیت بشر - با سومین سوره در سامان ترتیبی قرآن کریم در دسترس‌ترین سطح ممکن، تفصیل مدنی دیگری پس از سوره بقره می‌یابد. فرآوری مدنیت رشد در متن عینیت تاریخی هجوم جریان‌های ایدئولوژیک و افتاده از اصالت خط انبیایی تعبیر و تدبیر سعادت فراگیر انسانی، با رویکردی آینده‌نگار در بلوغ قرارداد اجتماعی و مدنیتی پیشرفت (رشد - توسعه)، در دستور اولین گام بسط نظریه مرجع رشد در متن زیستمان انسانی است و جریان تمدن‌آفرینی قرآنی معینی می‌یابد. سوره آل‌عمران ویرایشی از الگوی قرآنی مدنیت تمدن‌آفرین در نمونه تاریخی هجوم نصرانیت ایدئولوژیک است.

سوره آل‌عمران آموزگار الگوی مدنیت رشد در تداوم خط تمدن انبیایی است. این سوره پس از سوره بقره، ویرایش تازه‌ای از نظریه معیار رشد را در

یک تجربه تمدنی انبیایی پیش رو می‌آورد. ساحت نقد مقایسه‌ای نیز گفتگوی مقایسه‌ای با نصرانیت ایدئولوژیک است؛ این نقد مقایسه‌ای در سوره بقره با یهودیت ایدئولوژیک است و هدف، تبیین الگوی معیار مدنیت منجر به آینده‌نگاری تمدنی با محوریت پارادایم رشد و زیستمان مبتنی بر آن است.

تفسیر پیشنهادی سوره در ویرایش آغازین، ساختار چهار بخشی زیر را دارد:

۱. مدخل معرفت‌شناخت - روش شناخت با آیات ۱ تا ۶: در تصویر حقیقت دین با کتاب کریم و به تعبیری دیگر، کتاب مرجع نظریه رشد؛
۲. گفتار اول نظریه مرجع رشد با آیات ۷ تا حدود آیات ۱۲۰: عزم بر تدبیر تغییر و تحول با آیات ۷ تا ۹ و آن‌گاه نقد جریان تمدنی با دو ماجرای دونیت خط تمدن انبیایی و خط مسیحیت و نصرانیت ایدئولوژیک به مثابه صحنه عینی تاریخی انواع مکاتب، ادیان و رویکردهای به الگوی زیست انسانی؛
۳. گفتار دوم، سازوکار مدنیتی رشد معر به الگوی تحول تمدنی درون‌زا: آیه ۱۲۱ تا ۱۹۹؛
۴. و بهره پایانی در سپردن گوی تدبیر تغییر به انسان و جامعه مخاطب در هر عصری با آیه ۲۰۰.

“

سوره آل‌عمران الگوی زیستمانی این آینده‌نگاری را پیشنهاد می‌کند. الگویی که اینک مرجع تدبیر توسعه ملی می‌تواند باشد تا رویه دوم تدبیر توسعه‌ای قرآنی آشکار شود. نصرانیت ایدئولوژیک در سوره آل‌عمران، رویه گفتمانی و روان‌شناخت یهودیت ایدئولوژیک در سوره بقره است.

”

نظریه مرجع رشد - توسعه (پیشرفت)، در ضمن این ساختار چهار بخشی به گونه‌ای رفت و برگشتی، مبانی نظری - پارادایمی تا نظام ارزشی - هنجاری مطلوب، الگوی عملکردی توسعه‌ای و



ساحت گفتمانی این الگورا در یک نظام پس‌کاویش از پنج بار با مخاطب مرور می‌کند. خاستگاه تنزیلی سوره نیز می‌آموزد که کارکرد برجسته این الگو در دهه آغازین ظهور مدنیت مسلمانی، مدینه الرسول و هر گونه جنبش اجتماعی به نام دین انبیا است. مناسبات نظام ترتیبی و نظام تنزیلی سوره، کارکرد سازوکاری سوره را در تعبیر و تدبیر آینده‌نگار جهان می‌آموزد. آینده‌نگاری از اوصاف روش‌شناخت جهان جدید است. مدرنیته درون‌زا تابعی از کیفیت این آینده‌نگاری به تناسب ظرفیت‌های درونی هر اقلیم اجتماعی است. سوره آل‌عمران الگوی زیستمانی این آینده‌نگاری را پیشنهاد می‌کند. الگویی که اینک مرجع تدبیر توسعه ملی می‌تواند باشد تا رویه دوم تدبیر توسعه‌ای قرآنی آشکار شود. نصرانیت ایدئولوژیک در سوره آل‌عمران، رویه گفتمانی و روان‌شناخت یهودیت ایدئولوژیک در سوره بقره است.



در ادامه سلسله نشست‌های تفسیری سوره بقره با عنوان «الگوی خودبانی رشد» و در تفسیر آیات ۱۵۸ به بعد سوره، مباحث فلسفه فقه و فقه احکام پی گرفته شد. در این باره گفتنی است:

فقه در احکام دو برش تبیینی برای ناس و برای صف ایمانی جامعه هدف دارد. در برش اول، عموم جامعه دینی از همه مسلمانان تا اهل کتاب و باورداران امر قدسی (باوردار و معتقد به خداوند، رسول و شناسای عداوت و دشمنی شیطان) مخاطبند؛ و صف ایمانیان، آنهایی هستند که کوشای خودآگاه بلوغ سطح گرایش خود هستند. احکام مدنی، خطاب به ناس و ناس ملتزم به پذیرش آن. با این لحاظ همواره دو سطح ویرایش فلسفه فقهی از احکام دین برای انسان و جامعه هدف ممکن است.

سوره بقره چونان دیگر سوره‌ها و در فصل احکام چونان ابعاد دیگر دو ساحت حقیقت و تحقق دین و با رویکردی چهارگانه از رویکرد فلسفه دینی تا معرفت‌شناختی و تا روش‌شناختی و تا گفتمانی به فلسفه آن وجه دین، نظر افکنده است و مخاطب را تا سطح امکان شکل‌گیری رویکرد هرمنوتیک همراهی و راهبری می‌کند.

سوره بقره در ساخت مفهومی با بیشترین حجم از احکام در آغاز تبیین ساخت مفهومی، منشور الگوی پایه رشد - توسعه اقلیم اجتماعی - تمدنی مخاطب در آغاز فصل تاریخی مدنیت دینی است. اگرچه به لحاظ تاریخت منابع انسانی و تحمل ساحات احکامی، حاجتمند جریان عظیم بلندمدت تربیتی در نظام برنامه توسعه‌ای تحمل زیستمانی آن منشور احکام است. بخش ساختاری

و اصنافی سازمان حاکمیت و حکومت نیازمند فصل قانون‌گذار است تا دو بخش حاکمیتی قضا و تقنین، جایگاه کاربری خویش را داشته باشد.

با نظر به آنچه از قرآن آموخته‌ایم، حجم مسائل احکامی و قانون‌گذاری جامعه مدنی مسلمانی در آغاز ساخت مدنی به دلیل عدم به روال آمدگی عنصر تربیت، بیشتر از دوره‌های تداوم آن حاکمیت الهیاتی است و به همراه تداوم آن تدبیر دین‌شناخت دامنه مسائل حوزه قانون و قضا رو به تقلیل می‌گذارد؛ به این قرار و با این عیار هر گاه نظام اجتماعی به نام دین شکل گرفت و همراه با تداوم حاکمیت به نام دین، حجم مسائل قانونی و قضائی رو به تضایف گذاشت، این اتفاق نشانه پیری آن سیستم حاکمیتی و زاویه‌گیری از آن عیار الهیاتی است و عنصر تربیت منابع انسانی و خردینبای نظام، مورد اعتنا نبوده است.

برخی از نکات مورد توجه در این دسته آیات عبارتند از:

خاستگاه زیستمانی عمل به احکام

خطابات حکمی به فاعلان انسانی، آموزگاری بلندی در سطوح فاعلیت رشد دارد:

۱. خطاب «یا ایها الناس»؛
۲. خطاب «یا ایها الذین آمنوا»؛
۳. خطاب به اهل تقوی؛
۴. خطاب به اهل اعتصام.

این سطوح، سطوح لایه به لایه ژرف‌تر نسبت اراده آزاد انسانی و فرآیند درونی اختیار خلاق با مقوله کنش حکمی و حکمی، کنش از سر قاعده و انضباط الگوی زیستی، پس سطوح تحمل حکم و اعتنائی زیستمانی به حکم است. مردمان در سطح ناس با حیث ساختاری و قانونی حکم، خود را روبرو می‌بینند و در سطح مؤمنون، با حیث انگیزشی و فرآینگی حکم خود را روبرو می‌بینند و از سر کشش وجودی به تبعیت آن می‌رسند و در سطح تقوا، عمل به حکم، نشانه جنس زندگی است و از اوصاف هویتی فاعل انسانی محسوب می‌شود و در سطح و ساحت اعتصام و تفویض، عمل به حکم، معبرهای حدقلی پای‌بانی و پاس‌بانی عرفان بایسته وجودی است تا مرز زیست دین‌دارانه با زیست تصوفی و خانقاهی معلوم باشد. سوره بقره، در فصل شرایعی خویش، این بینش به سطوح کنش حکمی و حکمی را در فرآیند بلوغ مدنیت خلاق تمدنی و فاعلان زیستمانی می‌آموزد.

ماهیت پارادایمی و زیستمانی عمل به حکم

آیه ۱۷۲ پس از بیان حکم خوراکی‌ها، ویرایش پارادایمی درون‌زایی از عمل به حکم دارد که «وَ اشْكُرُوا لِلَّهِ إِنَّ كُنتُمْ لِآيَاتِهِ تَعْبُدُونَ». عمل ایمانی به حکم، در حقیقت مدیریت عینی ظرفیت‌ها در راستای جهت برتر حیات (خداوند) از سر جهت‌داری خودخواسته تمامیت حیات است. نام تدبیر اینگونه‌ای ظرفیت‌ها «شکر» است. می‌توان عمل به

حکم داشت که اگر در راستای رسم و ادب شکر نباشد، سلوک عبودیتی نیست. و آنگونه عمل از جنس شکر، فصل کنشی رشد و پیشرفت دین‌شناخت است. سوره انعام این نکته را آموخته است که «لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ».

راهبرد اصالت و پیرایش مستمر به موازات بهره‌مندی متداوم ظرفیت‌ها

آیه ۱۷۳ و باز آموزگاری احکام دیگری از خوراکی‌ها و فصل دیگری از پارادایم فعل حکمی و حکمی: «إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» عمل به حکم، هنگامی که با اوصاف یاد شده زیست ایمانی و فهم حکمی، همراه باشد، پاسخگوی این خواهانی است که چگونه می‌توان در متن واقعیت‌های وجودی خویش، پاک و پاک‌تر زیست؛ از خطاها برحذر بود و یا با توبه مستمر به صراط مستقیم، رویکردی همواره مثبت داشت و در این پیرایش وجودی مستمر، فرآوری بایسته‌ای در بهره‌برداری از ظرفیت‌های زندگی داشت. آموزگاری زیستمانی در سراسر سوره جاری است تا جریان زنده آن، تقوای مرجع را در کیفیت تحقق دین قرآنی دریافت و زندگی کرد.

ادب گفتمانی و نگاشت نهادی نظام تولید علم

دین خدا با متون مقدس نازل شده به انبیا با منظومه عظیم آموزه‌های ادب رشد، پیشنهادگر الگوی پیشرفت از ساحت دانش تا اقدام تا پیرایش عمل به نظر در همه عرصه‌های حیات فردی، اجتماعی و تمدنی است. متکفلان دانش و عمل، با داعیه نمایندگی از دین الهی، چنان چه در ترسیم دانش مبنای تغییر و تحول و نظام مدیریت مبتنی بر این دانش، کتمان‌کننده حقیقت دین باشند، الگویی به جز حقیقت دین، مستند تولید دانش و اقدام توسعه‌ای قرار نگیرد، فتنه‌های بلندی برخواهد خاست و نظام دانش و تدبیر به بیراهه خواهد رفت و حقیقت دین به نام دین به مظلومیت غربت کشیده می‌شود. آنچنان فلسفه حکمی در آموزه‌های پیشین، این چنین ادب کنش حکمی نیز بایستی از سوی متولیان تفسیر و تحقق دین، رسم عمل باشد. سوره در آیات ۱۷۴ تا ۱۷۶، از نظام مأموریت آن عاملان دانش و فاعلان عمل به دانش سخن می‌گوید و با چشم اندازی آسیب‌شناختی، تمامیت جامعه مخاطب را به اصلی‌ترین عامل تحریف همواره ممکن اصالت‌های جنبش مدنی و تمدنی داعیه‌دار اسلامیت و الهیت هشدار می‌دهد:

- حساسیت برانگیزی نسبت به نقش اصلی‌ترین فاعلان جهان زیست دینی و به خصوص نقش داعیه‌داران روحانیت و مرجعیت دینی؛ آموخته از «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيُسْتَرُونَ...»؛

- برحذر داری از منفعت‌خواری شخصی صف داعیه‌داران علم به نام دین و کرسی روحانیت و مرجعیت در نقد مقایسه‌ای با حاصل آنچه که اگر به اصالت عرصه شود، بهره‌های مدنی و فراشخصی بسیار عظیم‌تری را برای جامعه دینی به ارمغان می‌آورد؛ آموخته از «...»



فقه در احکام دو برش تبیینی برای ناس و برای صف ایمانی جامعه هدف دارد. در برش اول، عموم جامعه دینی از همه مسلمانان تا اهل کتاب و باورداران امر قدسی (باوردار و معتقد به خداوند، رسول و شناسای عداوت و دشمنی شیطان) مخاطبند؛ و صف ایمانیان، آنهایی هستند که کوشای خودآگاه بلوغ سطح گرایش خود هستند. احکام مدنی، خطاب به ناس و ناس ملتزم به پذیرش آن. با این لحاظ همواره دو سطح ویرایش فلسفه فقهی از احکام دین برای انسان و جامعه هدف ممکن است.

سوره بقره چونان دیگر سوره‌ها و در فصل احکام چونان ابعاد دیگر دو ساحت حقیقت و تحقق دین و با رویکردی چهارگانه از رویکرد فلسفه دینی تا معرفت‌شناختی و تا روش‌شناختی و تا گفتمانی به فلسفه آن وجه دین، نظر افکنده است و مخاطب را تا سطح امکان شکل‌گیری رویکرد هرمنوتیک همراهی و راهبری می‌کند.

سوره بقره در ساخت مفهومی با بیشترین حجم از احکام در آغاز تبیین ساخت مفهومی، منشور الگوی پایه رشد - توسعه اقلیم اجتماعی - تمدنی مخاطب در آغاز فصل تاریخی مدنیت دینی است. اگرچه به لحاظ تاریخت منابع انسانی و تحمل ساحات احکامی، حاجتمند جریان عظیم بلندمدت تربیتی در نظام برنامه توسعه‌ای تحمل زیستمانی آن منشور احکام است.



يُسْتَرُونَ... يَا كُفُورًا... ۱۷۴... إِشْرَارًا ... ۱۷۵»؛

- و سطوح کتمان و فروش از همه حقایق دین انبیا را نگفتن تا عملکرد جزءنگرانه به دین یا عملکرد ناقص و بخشی از آموزه‌های دین و یا عملکرد بر خلاف آن‌ها یا توجیحات و تحریفات دین به خاطر منافع شخصی و یا تفاوت زبان و عمل در مسند مرجعیت به قیمت وانهادن اصل هدایت قرآنی و به جان پذیرفتن گمراهی خلق و حتی خویش؛

- و یک افشای سرّی مکتوم از اینگونه مدعیان که «فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ»؛ چقدر به آتش شکیبا هستند! می‌بینند و بدانان تصویر می‌شود که چگونه جامعه دینی و حضور دین انبیا در دستخوش فروکاهشی عظیمی شده است و دوران افول دم به دم نزدیک‌تر می‌شود و آتش حقیقت دنیا و آخرت آنان، پر هیمنه‌تر می‌شود؛ اما همچنان، بر مرام نادرست خویش تأکید ابلهانه می‌ورزند؛

- و افشای این غفلت بزرگ که این چنین فاعلان نابکاری، چگونه فاعلان گرفتار جدایی و دشمنی دور هستند؛ دور از منطق و آگاهی، دور از صلح و دوستی، دور از منزلت، دور از حضور سربلند و عزیزانه تاریخی؛ با این گمان خام که آنان خود تاریخ خویش را آنگونه که خود می‌پسندند، می‌نویسند. حقیقت ناب کتاب الهی، در بلندمدت تاریخی دوباره و همواره ظهوری اصیل خواهد داشت (نَزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ). حتی اگر در برهه این چنین حاملان نابکاری، مردمان از آن فاصله یتیمانه‌ای بگیرند. اینگونه حاملان نابایستی، آتش به خیمه خود می‌ریزند: «لَقَدْ شَقَّاقَ بَعِيدًا».



پایش نمایه
«انفال»

در سلسله نشست‌های برگزار شده در مردادماه سال جاری، مباحث فصل اول کتاب «الگوی راهبری، فاعلیت و مدنیت جامعه دوره گذار با تأکید بر فرآوری سرمایه مدنی» با عنوان «بنیان انسان‌شناختی نظریه مدیریت روابط اجتماعی - تمدنی» مورد بازبینی قرار گرفت. در این گزارش به تبیین شرح مختصری از تفسیر واژه «انفال» یعنی نام این سوره مبارکه و شروع این سوره با پیام انفال، پرداخته می‌شود.

نظام واژگان قرآن کریم از بستر تاریخت گام تحقق در بازویاریش دامنه معنایی، به عضویت دامنه مفهومی در حقیقت دین وارد می‌شود و بدین‌سان سازمان نمایگانی فصل فراتاریخ قرآن کریم شکل می‌گیرد. یک نمونه پایش نمایگانی در واژه انفال دیده می‌شود:

۱. در سطح معنای اول لغوی، به معنای زیادی هر چیزی است؛
۲. در دومین سطح به لحاظ حیث تخصصی آن، معنای اموال زیادی مالی است که دارای مالکی نیست و یک مصداق آن غنایم جنگی است؛

۳. اتفاق اول ویرایشی در این گام می‌افتد که انفال اموالی است که دارای شأن مالکیت عمومی است و جزء اموال خصوصی هیچ‌کس تلقی نمی‌شود؛

۴. اتفاق دوم ویرایشی آن است که انفال اموالی است با لحاظ مالکیت عمومی که بایستی دارای کارکردی معین در راستای منافع جامعه عمومی باشد. از همین روی در فقه احکام، احکام کاربرد انفال معین می‌شود؛ بدین‌معنا که چگونه دارایی تبدیل به ثروت عمومی شود. از این پس انفال به ثروت عمومی، یعنی دارایی‌های کارکردار برای منافع مدنی جامعه اسلامی ترجمه می‌شود که از سوی دولت اسلامی بایستی این کارکرداری تدبیر شود؛

سوره در رویکرد پایشی خود در برخی از فراها، مؤلفه‌های اضمحلال سرمایه‌های انسانی، اجتماعی و مدنی را در جامعه دینی و به تعبیری دیگر، از میان‌بری حیثیت فقهاتی اموال اجتماعی را برملا می‌سازد. حاکمیتی که به نام دین انفال‌کشی می‌کند و به نام دین، انفال را خاصه‌خرج منافع شخصی صندلی‌نشینان قدرت حاکمیتی می‌کند.

۵. اتفاق سوم ویرایشی آن است که این ثروت عمومی از آن روی در سلطه حاکمیت و دولت اسلامی است (ل ... الرَّسُول) که در راستای منافع مدنی و آرمان‌های نظام اسلامی هزینه شود (لله). این ویرایش از معنای انفال، ترجمه انفال به واژه سرمایه ملی یا سرمایه مدنی است که به تناسب آن نفل از سرمایه فکری تا سرمایه انسانی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را شامل است. سرمایه ظرفیت به کارگرفته شده در راستای جهت پیشرفت درون‌زای انسانی - مدنی است.

بدین‌روی، انفال داشته‌های حوزه مالکیت معنوی است که در راستای حوزه اقتصادی و اجتماعی دین، به مثابه سرمایه مدنی محسوب می‌شود. تفسیرهای مرسوم آیه انفال در اولین سطح ویرایش واژگانی متوقف شده است.

منظومه آموزه‌های سوره - حتی با تأکید بر واژگان منظومی سوره - در پیوست شبکه‌ای با یکدیگر، شبکه فرآوری سرمایه مدنی را پیش رو می‌آورد. برای مثال آیه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَ أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» در یکی از نمونه مؤلفه‌های مدنظر آیه، نقش عنصر زیستمان و رویش منابع انسانی سازمان اجتماعی (نقش ایمان) یا نقش سازمان الگوی مرجع در مدیریت الهیاتی و رسالتی پیشرفت (نقش اطاعت) یا نقش الگوی مرجع (نقش تقوا) را در درون‌زایی این الگوی فرآوری انفال و سرمایه مدنی می‌آموزد.

سوره در رویکرد پایشی خود در برخی از فراها، مؤلفه‌های اضمحلال سرمایه‌های انسانی، اجتماعی و مدنی را در جامعه دینی و به تعبیری دیگر، از میان‌بری حیثیت فقهاتی اموال اجتماعی را برملا می‌سازد. حاکمیتی که به نام دین انفال‌کشی می‌کند و به نام دین، انفال را خاصه‌خرج منافع شخصی صندلی‌نشینان قدرت حاکمیتی می‌کند.

فصل برجسته‌ای از مأموریت حاکمیت الهیاتی در جامعه مدنی بر کنترل، پایش و نظارت بر کیفیت توزیع منابع ملی است (با نظر به شأن نزول سوره) که یک وجه برجسته آن، برحذراری پوشش توزیع منابع از منازعات فرقه‌ای، حزبی و گروهی است. برحذراری نه با روش سخت‌افزاری بلکه در الگوی ارتقای مناسبات مدنی (اصلاح ذات بین) به منظور تحقق آن خودتوانمندی عدالت‌بنیان در کارکرد منابع ملی برای پیشرفت ملی.

فرآوری الگوی اخلاق و سبک زندگی (حیث زیستمانی اندیشه و نظریه پیشنهادی پیشرفت)

دبیر علمی: احمد آکوچکیان

فرآوری الگوی اخلاق و سبک زندگی یا حیث زیستمانی اندیشه و نظریه پیشنهادی پیشرفت، فصلی از فرصت پژوهش در گروه اخلاق و سبک زندگی است که با نمونه دعای ابوحمزه، به کانون زیستمانی و وجودی در نگاه به انسان سوداوار رویش وجود، نظر می‌افکند و هستی‌داری رشد را چشم‌انداز سومی در مباحثه نسبت انسان و دین معرفی می‌کند. هستی‌داری رشد، فلسفه ساخت و سازوکار انگیزشی زیست دین‌دارانه است.



گروه پژوهشی اخلاق و سبک زندگی مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد) تدوین مجموعه «خواهانی رشد» را با محوریت تفسیر ادعیه اهل بیت (ع) در دستور کار خود قرار داده است. در این راستا، کتاب ششم آن به تفسیر «نیایش ابوحمزه» می‌پردازد. ساختار پژوهش پیش رو، پس از یک مدخل در «شناخت آغازین (کلیات پژوهش و مفهوم شناسی واژگان)»، در دو بخش تنظیم گردیده است:

۱. بخش اول «تفسیر ترتیبی این نیایش بلند» شامل دوازده فصل تفسیری به تناسب فرازهای درونی آن؛

۲. بخش دوم با عنوان «الگوی کلان نظریه حیات»، در چهار فصل.

در این باره گفتنی است: دعا، فلسفه و چرایی نهایی تمامیت زندگی است. آن سالک سجادی عاشورای حسینی در گزارش‌گری چرایی علوی، قرآنی و حسینی موقعیت تفسیری و تدبیری برگزیده خطبه‌های زندگی، جان‌جان این چرایی و هویت موقعیت‌آفرین حسینی را با صحیفه سجاده و با مثل دعای ابوحمزه زباندار کرده است. روز عاشورا از جنس حسینی آن، با دعای ابوحمزه تفسیر می‌شود.

تحلیل آن روزگاران، حاجتمند انبانه عظیمی از مطالعات و تحلیل‌های روش‌شناختی، جامعه‌شناختی و تمدنی است. برهه تنفس هویت‌مند و معین تشیع آل‌البیت (ع) درست در بزنگاه پیچیده‌ترین دوره شکل‌گیری انسان و جامعه مسلمانان و رقم‌خوردن ویرایش تازه‌ای از تمدن بشری که کانونی‌ترین علت هویتی آن، در نگاه سجاد آل‌محمد، علت زیستمانی و چرایی‌های حاکم جاری بر جنس زندگی‌هاست. پس در هوشمندانه‌ترین زبان لطیف هنرشناخت یعنی زبان نیایش، عمیق‌ترین تحلیل زیستمانی، روان‌شناخت، جامعه‌شناخت

و تمدن‌شناخت در دسترس مخاطب فهیم

قرار می‌گیرد تا دریابد کانون حادثه از

چیست و اصلی‌ترین راهبرد برای

بازگشت به آن عهد آغازین قرآنی و قدیم انبیایی و اصیل علوی کدام است. سقوط حاکمیت و سنت اموی درست در بزنگاه قوی‌ترین و یکه‌تازترین عصر سلطه‌ورزی آن پدیده سیاه را این آشکارگری و عیارداری آن سنت سجادی در بسط فصل زیستمانی و انسان‌شناخت سنت عاشورایی و مرتضایی بر آفتاب می‌افکند.

دعای ابوحمزه از زمره جامع‌ترین نیایش‌های گزارش‌گر خواهانی جامع حیات طیبه و فراانگیزش رشد است و بدین‌روی جامع‌ترین سطح فراانگیزش رشد و جامع‌ترین الگوی زیست انسانی و جامع‌ترین تجربه شخصیتی و هویتی را در اختیار می‌گذارد. این نظریه جامع حیات کدام است و الگوی زیست مبتنی بر این نظریه جامع چه ساختاری دارد؟ دعای ابوحمزه متن نیایشی راهبرنده مخاطب به این «الگوی جامع حیات» است. پژوهش پیشنهادی بر آن است تا به مدد تفسیر ترتیبی دعای ابوحمزه و استنباط اصول ساختاری یک الگوی جامع حیات به پردازش الگوی موضوعی و نظام‌واره حکمت نیایش‌شناخت حیات پردازد. تحقیق پیش رو این الگوی جامع‌نگر را به مدد آن الگوی ساختاری، به وسع ظرفیت پژوهشی این قلم پیشنهاد می‌کند.

پرسش از چرایی‌ها و چگونگی‌های زندگی معنی‌دار، یکی از دغدغه‌های همیشگی بشر است و همواره در پی یافتن پاسخی برای آن است. سنت اهل‌البیت (ع) گزارش‌گر کامل و روشنی برای پاسخ به این پرسش است و می‌تواند به عنوان الگوی عینی و عملکردی رشد باشد. از میان مضامین بسیار گرانبغای که از این امامان طریق حکمت و رشد به ما رسیده است، دعای ابوحمزه امام زین‌العابدین (ع) با مضامینی ژرف و عمیق، می‌تواند به عنوان الگوی راهبری رشد و معنی‌داری زندگی معرفی شود.

دعای ابوحمزه آشکارگی و زبان‌داری خواهانی معنادار تمامیت زندگی پاک است. آموزه‌های دعای ابوحمزه نقطه‌های نظام‌واره راهبردی الگوی حیات را توضیح می‌دهد. پژوهش پیش رو در دو مرحله تفسیر ترتیبی و تفسیر موضوعی دعا درصدد تبیین این نقطه‌های راهبردی است.

این اثر، چونان دیگر آثار نیایش‌پژوهی این قلم در سه فراز برجسته بیان می‌شود:

۱. اصل دعا، رویکرد به دعا، فلسفه نیایش؛

۲. متن نیایش (در اینجا ابوحمزه)؛

۳. دستاوردهای تحلیلی و کاربردی آموزه‌های این نیایش.

فرآوری ساحت حقوقی و فقهی نظریه پیشنهادی پیشرفت (فقه نظام پیشرفت)

دبیر علمی: زهرا نجفی

گروه فقه و اصول در فرآوری ساحت حقوقی و فقهی نظریه پیشنهادی پیشرفت یا فقه نظام پیشرفت، اهتمام بلندی را کلید زده است و در این مجال، از ایده مرجعیت دین، رهسپار فهم حقیقت تا تحقق دین و چرایی فلسفه اصول می‌شود و در فرازی دیگر، به ساختارهای پیشنهادی فلسفه فقه در بوته نقد و نظر می‌افکند.

مرجعیت دین
رهسپار درون
دین و چرایی
فلسفه اصول

در سلسله نشست‌های برگزار شده از درس خارج «فلسفه اصول و روش‌شناسی فقه دین‌شناخت پیشرفت» در مردادماه، ضمن پرداختن به بحث «مرجعیت دین، رهسپار درون دین و چرایی فلسفه اصول»، موضوع «بازبینی ساخت فلسفه اصولی علامه شهید صدر از منظر الگوی مرجعیت دین» مطرح شد.

جهان زیست دین‌دارانه معاصر، به ناگزیر خاستگاه فلسفه دینی تازه‌آمدی دارد؛ بنیان فلسفه دینی با ظهور یک انتولوژی معیار درون‌زای قرآنی، اقتضایی یک بنیان تازه فلسفه اصول را نیز دارد. این خاستگاه جدید با روشنایی افکندن بر وجوه روشی و روش‌شناختی اندیشه پیشرفت، ساحت کاملاً تازه رفت‌وبرگشتی میان نظر و عمل مبتنی بر رویش امر زیستمان رقم خواهد زد. مضرب‌های تازه این بازخوانی اینک مولفه‌هایی چونان پدیدارشناسی، هرمنوتیک فلسفی، هرمنوتیک حضور، هرمنوتیک وجودی، روش تاریخی و رویکرد آینده‌نگار است. روش‌شناسی استنباطی، استنتاجی و استنباطی به ناگزیر بایستی خود را با

علم اصول، روش‌شناسی فرآیند نسبت‌داری عقل منبعی و عقل دلیلی با وحی منبعی و دلیلی، در جریان اندیشه رشد - توسعه‌ای، از ساحت پردازش پارادایمی، تا نظریه مرجع رشد - توسعه، تا مدل مفهومی پیشرفت و تا مدل عملیاتی و سامان گفتمانی توسعه امر انسانی، اجتماعی و تمدنی در دو عرصه برجسته و راهبردی دادوستدی تفسیر و تدبیر جهان است.

که عبارتند از:

۱. خاستگاه فلسفه دینی اصول، علم اصول برای چه و فقه احکام در نسبت با منظومه دانشی درون‌دینی برای چه!
۲. دامنه نسبت این اصول فقه احکامی با اصول فهم استنادی و

فلسفه اصول کوشایی در فهم چستی‌ها، چرایی‌ها و چگونگی‌های منطق فهم ناظر به مدیریت تغییر است. متن مرجع قرآن کریم و متد فهم آن سنت اوصیایی است، که از ساحت منطق معرفت تا ساحت منطق عمل و زیستن را شامل می‌شود. در این راستا:

۱. فلسفه اصول از فلسفه دین آغاز می‌شود و انسان چونان یک رویدادگی و واقع‌بودگی است و بر این اساس از انتولوژی آغاز می‌کنیم و خاستگاه منطق فهم را انتولوژی می‌گذاریم؛

۲. در برآیند نظام انتظارات و نیازها، گستره فلسفه اصول فراتر از ۵۲ باب مرسوم فقه احکام دیده می‌شود. امروز دغدغه بلوغ زیستمانی در کانون نظام مسائل فقه قرار دارد، که اخلاق نماینده آن و فقه‌الاکبر، گستره جامع آن است؛

۳. فرآیند ناگزیر شناختی از حوزه استنباط فراتر رفته و ساحت استنتاج و استنباط را شامل است و ولایتمدی عینیت در تغییر، اندیشه جامع دین‌شناخت پیشرفت دیده می‌شود، که ما حاجتمند علم اصول چنین اندیشه‌ای هستیم؛

۴. برآیند این منطق جامع، در روش‌شناسی آینده‌نگار راهبردی آشکار می‌شود.

در این نشست‌ها به موضوعات چون: «اهمیت و ضرورت روش‌شناسی»، «خاستگاه روش‌شناسی»، «رابطه روش‌شناسی با علم اصول» و «روش‌شناسی قرآنی و علم اصول» پرداخته شد. در بحث «بازبینی ساخت فلسفه اصولی علامه شهید صدر از منظر الگوی مرجعیت دین» به نمونه مسأله‌هایی پرداخته شد

استنباطی ناظر به تمامیت متن؛

۳. نسبت این روش‌شناسی با روش‌شناسی تفسیری چیست؟ (در راستای فهم تفسیری از متن) نسبت این روش‌شناسی با روش‌شناسی تفسیری در ضمن نظریه تفسیر - تفسیری؛

۴. اصول استنباط در نسبت با فلسفه علم فقه. هدف مرجع برای فقه، نقطه‌گذاری برای ورود به اندیشه دین‌شناخت پیشرفت؛

۵. ساخت و ساختار علم اصول به مثابه روش‌شناسی فقه احکام تنظیم شده است. فقه احکام به مثابه علمی از علوم درون دینی، موضوعیت معرفت‌شناخت برای دین قرآنی ندارد. هرگاه موضوعیت فقه جامع پذیرفته شد (فقه اکبر یا فقه فراگیر همه عرصه‌های حیات)، روش‌شناسی فقه احکام در ذیل روش‌شناسی فقه جامع سازماندهی می‌شود؛

۶. مستند به اهتمام عقل دلیلی در استنباط متن، ضرورت پذیرش تقدم فلسفه منطق بر فلسفه روش استنباط. منطق نظام‌شناسی و نظام‌سازی در گرو این تقدم است. رویکرد ترکیبی در جهت‌گیری کمی و کیفی تحقیق، دیگر محصول این تقدم است. از سویی رویکرد استقرایی در جهت‌گیری پژوهش کیفی و لحاظ کاربرد نظریه داده‌بنیاد، نظریه روایتی یا تاریخی و از سویی دیگر رویکرد قیاسی در جهت‌گیری پژوهش‌های کمی، همبستگی و فهم تجربه‌پذیر؛

۷. با کارکرد حداکثری منظومه راهبردهای منطق در پردازش الگوی مرجع؛

۸. از مجرای ادله لفظی از لحاظ سطوح فلسفه زبان تا زبان‌شناسی فلسفی تا نشانه‌شناسی و گذار تا منطق هرمنوتیک و هرمنوتیک روشی؛

۹. شمول مضمون ایده فرآیند نظر - عمل در اندیشه پیشرفت به منظور ایجاد دیالکتیک مورد نیاز در مناسبات نظر و عمل؛ پس به این خاطر لحاظ فلسفه منطق نظر تا منطق عمل و بدین‌سان موضوع منطق کاربردی‌داری علم و به طور مشخص علوم انسانی در مثل ضرورت لحاظ رفت و برگشتی از پارادایم به نظریه کلان، به نظریه رسمی، به نظریه جوهری، طراحی سوال و فرضیه، گزاره حکمی (قضایا) تا مفهوم تا تعریف؛

جهان زیست دین‌دارانه معاصر، به ناگزیر خاستگاه فلسفه دینی تازه‌آمدی دارد؛ بنیان فلسفه دینی با ظهور یک انتولوژی معیار درون‌زای قرآنی، اقتضایی یک بنیان تازه فلسفه اصول را نیز دارد. این خاستگاه جدید با روشنایی افکندن بر وجوه روشی و روش‌شناختی اندیشه پیشرفت، ساحت کاملاً تازه رفت‌وبرگشتی میان نظر و عمل مبتنی بر رویش امر زیستمان رقم خواهد زد.

۱۰. اصول عملیه با لحاظ ضریب با سطوح اندیشه پیشرفت پس لحاظ روش‌شناسی برنامه‌ریزی استراتژیک و اجرای استراتژیک. با فرض پذیرش نظریه عقل منبعی، فصل اصول عملیه به اصول برنامه عمل تبدیل می‌شود.

همچنین علم اصول، روش‌شناسی فرآیند نسبت‌داری عقل منبعی و عقل دلیلی با وحی منبعی و دلیلی، در جریان اندیشه رشد - توسعه‌ای، از ساحت پردازش پارادایمی، تا نظریه مرجع رشد - توسعه، تا مدل مفهومی پیشرفت و تا مدل عملیاتی و سامان گفتمانی توسعه امر انسانی، اجتماعی و تمدنی در دو عرصه برجسته و راهبردی دادوستدی تفسیر و تدبیر جهان است.

ساختارهای
پیشنهادی
فلسفه فقه در
بوته نقد

سلسله نشست‌های انجمن فلسفه فقه با موضوع «بررسی ساختارهای پیشنهادی فلسفه فقه» با حضور اساتید صاحب‌نظر چون جناب حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمد ساجدی، جناب حجت‌الاسلام والمسلمین سید علیرضا فاخری و جناب حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر احمد آکوچکیان در مردادماه برگزار شد.

در این نشست‌ها محورهای زیر مورد توجه قرار گرفت:

۱. نقد ساختار چهار وجهی تاریخ علم، مبادی علم، روش‌شناسی علم و تعامل علم با علوم دیگر؛
۲. تقسیم‌بندی ساختار فلسفه فقه، به پیشافقه (مبانی فلسفه دینی) و پیرافقه (مسائل درجه دوم مربوط به فقه) و پسافقه (کارکرد فقه)؛

۳. و همچنین نقد تقسیم‌بندی مباحث ساختاری به عناوینی چون تعریف فقه از فقه، تعریف پسینی و پیشینی، بررسی تحولات علم فقه از جهات مختلف، نظام ارزیابی علم فقه، آسیب‌ها و نقاط قوت و...؛

۴. نقد مبنا، الگو و روش‌شناسی تقسیم‌بندی.

گفتنی است با توجه به موارد فوق، متدولوژی طراحی ساختار، ضرورت توجه به منطق فلسفه معرفت را به میان خواهد آورد. از سویی دیگر کاربردی‌سازی علوم نیز در پی توجه به منطق فلسفه معرفت است.

در تحلیل بر این اعتقاد که رئوس ثمانیه، فلسفه مضاف محسوب

می‌شود، گفتنی است این تقسیم‌بندی در اصل به مفهوم بخش‌های هشت‌گانه فلسفه علم فقه پیشافلسفه فقهی (پیشا ذهنیت فلسفه مضاف به علم) است و مشخص است که دغدغه معرفت به معرفت در دوران استیلای منطق صوری نیز موضوع مسأله بوده است. به دلیل اینکه همچنان یک دانش مضاف به علم دیده نشده است، عناوین لزوماً عناوین درجه دومی نیستند؛ بلکه مکانیکی هستند.

تا زمانی که درباره جایگاه فهم و حکم در دین به دیدگاه معینی نرسیم؛ نوبت به سازماندهی درجه دوم معرفت و فلسفه علم نمی‌رسد. باید دامنه توقع از حکم و دین در مبانی فلسفه دینی را معین کنیم. اینکه از دین چه می‌خواهیم، وضعیت حکم را معین می‌کند. امر ضروری دیگر، تعیین ذائقه قرآنی این مباحث است. اهل سنت و تشیع، هیچکدام مباحثی مثل رابطه حقیقت و تحقق دین، جایگاه حکم، ملاکات احکام و تفکر مقاصدی که در فقه ریشه‌های بلندی دارد را در نسبت با قرآن کریم بیان نکرده‌اند و ظاهراً تنها استاد صفایی حائری به این رویکرد فلسفه دینی به شکلی روش‌مند پرداخته‌اند.

در این راستا سه هدف راهبردی بحث از فلسفه فقه عبارت‌اند از:

۱. بسط جریان معرفت‌شناسی فکر دینی تا فقه جامع و سپس فقه احکام دین قرآنی؛

۲. جریان‌دهی اندیشه دین‌شناخت پیشرفت در سمت و سوی فقه احکام و از منظر فقه نظام احکام پیشرفت و جهت بخشی فرآیند استنباطات و اجتهاد فقه احکامی؛

۳. گذار رفت و برگشتی به فلسفه اصول و فلسفه روش.

و در راستای تعریف از فلسفه علم، چنین بیان شد که فلسفه و مبانی ارائه شده در هر نظام فلسفی، زیربنای معرفتی هر حوزه‌ای از علم و معرفت علمی را شکل می‌دهد. مهم‌ترین نقش فلسفه در شکل‌دهی به نظام‌های علمی، نقشی است که در تعریف ماهیت واقعیت و ماهیت انسان، بر دوش فلسفه نهاده شده است.

تقریباً همه نظام‌های فلسفی، در اساس و مبنا به دنبال تعریفی از واقعیت و انسان و ماهیت این دو موضوع هستند. تفکر غرب، از آنجا که دارای نظم فلسفی خاص خود است، توانسته در حوزه علوم انسانی به گونه‌ای قدرتمند وارد شود و بر اساس تعاریف هستی‌شناختی از واقعیت، به طرحی از واقعیت اقدام کند که آن را می‌توان در تمدن امروز غرب مشاهده کرد. به طور کلی اندیشه غربی در سطح کلان آن دارای دو مفهوم و ایده بنیادی است که عبارتند از فردیت و ثنویت. این دو مفهوم، در تضاد با مفاهیمی هستند که در جهان‌بینی اسلامی وجود دارند و شاکله نگاه اسلام به طبیعت و انسان را شکل داده‌اند. فلسفه اسلامی و در رأس آن فلسفه مشاء در شکل‌دهی به نظام معنایی که بتواند پاسخ شفافی به روش‌شناسی علم در جهان اسلام بدهد، ناکام ماند. بر این اساس، باید در نظر داشت که برای رسیدن به علم و روش‌شناسی

سه هدف بحث از فلسفه فقه:

۱. بسط جریان معرفت‌شناسی فکر دینی تا فقه جامع و سپس فقه احکام دین قرآنی؛

۲. جریان‌دهی اندیشه دین‌شناخت پیشرفت در سمت و سوی فقه احکام و از منظر فقه نظام احکام پیشرفت و جهت بخشی فرآیند استنباطات و اجتهاد فقه احکامی؛

۳. گذار رفت و برگشتی به فلسفه اصول و فلسفه روش.

علمی در جهان اسلام، باید سه سطح معرفتی، یعنی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی و روش‌شناسی را با یکدیگر ملاحظه کرد و نسبت این مسائل و مفاهیم را با یکدیگر در نظر گرفت. برخلاف اندیشه غربی، در جهان‌بینی اسلامی، وحدت در هستی و کل‌گرایی آن، اساس هستی‌شناسی را شکل می‌دهد که باید بر اساس این نظم هستی‌شناختی، به طراحی معرفت‌شناسی و روش‌شناسی اسلام اقدام کرد. معرفت و روشی که مبتنی بر مفاهیم بنیادی باشد. فلسفه فقه در ذیل پارادایم علم معنی دارد.

کتاب پس از مدخلی در بیان چستی مفهومی فلسفه فقه و طرح ایده تحقیق، در سه سطح تحلیل توسعه یافته و بهره‌ای برآیندی در فقه نظام پیشرفت سامان نهایی یافته است:

۱. بخش اول: مبانی فلسفه دینی فقه: خاستگاه درجه اول، چرایی فقه؛

۲. بخش دوم: ساختار معرفت‌شناخت و پارادایمی اجتهاد فقهی؛

۳. بخش سوم: کارکرد توسعه‌ای - راهبردی فقه؛

۴. بخش چهارم: و بهره برآیندی در فقه نظام‌شناسی رشد و نظام‌سازی توسعه‌ای.

سامان‌دهی الگوی عمل توسعه‌ای آینده‌نگار راهبردی بر بنیان سامان دانشی سطوح فرآورنده علم

دبیر علمی: مرضیه بخشی

گروه مدیریت راهبردی، کوشایی شایسته‌ای در سامان‌دهی الگوی عمل توسعه‌ای آینده‌نگار راهبردی بر بنیان سامان دانشی سطوح فرآورنده علم در بخش‌های پیشین دارد و در این راستا، در فرازی به «نظریه مبنا در مدیریت دین‌شناخت پیشرفت» نظر افکنده است و در فرازی دیگر «اصول اندیشه‌ای - ارزشی مرجع طراحی سند الگوی پایه پیشرفت» را در دستور هم‌اندیشی دارد.



یک الگوی مدیریت دین‌شناخت تغییر و تحول: با مباحث «مبانی و اصول منطقی عدالت حق‌مدار علوی»، «مؤلفه‌های سره‌سازی اندیشه و نظریه دین‌شناخت مدیریت تحول» و «اجماع صف نخبگان اندیشه‌ای و مدیریتی»؛

۵. اصول خودویژه‌ساز اندیشه و الگوی قرآنی مدیریت پیشرفت: با چهار سرفصل کلی «مبانی نظری خودویژه‌سازی الگوی مدیریت دین‌شناخت»، «اصول ارزش‌دورانه خودویژه‌سازی الگوی مدیریت دین‌شناخت»، «اصول تحقیق و توسعه آینده‌نگار دین‌شناخت» و «دانش و خردورزی عامه»؛

۶. آینده‌پژوهی دینی و آینده‌نگاری مهدوی کارآمد: بررسی مباحث «تعریف آینده‌پژوهی»، «ایده آینده‌پژوهی دین‌شناخت»، «آینده‌نگاری مهدوی کارآمد»، «اصول کارآمدی و اقتدار توسعه‌ای فکر دینی»، «دولت و شأن مداخله آن در عرصه اجتماع»، «الزامات هنجاری حاکم بر اقدامات دولتی» و «اصل امامت عام»؛

۷. از سند مرجع مدیریت تحول تا نهاد فاعلان تغییر: «سند مرجع مدیریت تحول (چون قانون اساسی)» و «برسازی نهاد فاعلان تغییر»؛

۸. چالش‌های نقطه گذار و راهبردهای دانشی نظام‌سازی توسعه‌ای.

در فصل دوم نیز دکتر حسین میرمعزی به موضوع «نظام آرمان‌های الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت» در چهار فراز اصلی و در قالب یازده زیرمجموعه به سوالات طرح شده از سوی دبیرخانه علمی کنفرانس، پاسخ دادند:

۱. تصویری از نظام مفاهیم مبنا و خاستگاه نظری نظام آرمان‌ها، با نظر به سه موضوع «تبیین واژگان کلیدی»، «اشاره به مبانی نظری (هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، ارزش‌شناختی) چشم‌انداز آرمانی» و «روش‌شناسی دستیابی به آرمان‌ها»؛

۲. نظام آرمانی و خاستگاه انسان‌شناخت آن: در دو سرفصل «آرمان نهایی (ابرآرمان) نظام ارزشی حاکم بر جامعه آرمانی و خاستگاه آن» و «ابعاد وجودی انسان و روابط و تعاملات وی»؛

۳. سطوح و شاکله نظام آرمان رشد: تبیین مباحث «مراتب طولی ارزش‌های آرمانی و چگونگی گسترش و امتداد یافتن ارزش‌های

کتاب گفتگوی مدیریت قرآن‌شناخت پیشرفت با عنوان «نظریه مبنا در مدیریت دین‌شناخت پیشرفت» از جمله دستاوردهای اولین کنفرانس قرآن پژوهشی پیشرفت و روش‌شناسی تفسیری است. گفتار اول این کتاب مجالی است تا اصل ماهیت اقدامی بودن و اقتدارداری توسعه‌ای اندیشه دین‌شناخت (قرآن‌شناخت) پیشرفت، به محک آغازین نظر، در دو فصل تحلیل درآید:

الف. فصل اول: از اندیشه قرآنی پیشرفت‌شناخت عدالت‌بنیان، رهسپار نظام مدیریت تحقیق و توسعه درون‌زا، با دکتر علی اصغر پورعزت؛

ب. فصل دوم: نظام آرمان‌های الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، با دکتر حسین میرمعزی.

در فصل اول، دکتر پورعزت در هشت فراز اصلی و در قالب بیست‌وهفت زیرمجموعه به پاسخ سوالات مطروحه پرداختند:

۱. اشاره‌ای در آغاز: طرح ضرورت نظریه مدیریت تعالی‌گرای حق‌مدار و عدل در نظریه دین‌شهری؛

۲. مدخلی بر الگوی مدیریت عصرمدار عدالت‌بنیان توسعه: تحلیل سه موضوع «بازتعریف توسعه در منظومه مفهومی پیشرفت»، «الگوی اقتباس‌شده درباره پیشرفت و تعالی از بیانات امام علی (ع)» و «توسعه به مثابه فراگردی چندبعدی»؛

۳. مدخل نظر به ایده مبنا مدیریت دین‌شناخت پیشرفت: در سه بحث «روی به قاعده اندیشه مدیریت دین‌شناخت تغییر و تحول»، «دانش مبنا پردازش الگوی پیشرفت و رویکرد سیستمی مورد نیاز» و «بازانگاری مدیریت دین‌شناخت پیشرفت از چشم‌انداز بازخوانی اصل ولایت فقه»؛

۴. امکان فرآوری درون‌زای

حکایت نظر

“ کتاب گفتگوی مدیریت قرآن شناخت پیشرفت با عنوان «نظریه مبنا در مدیریت دین شناخت پیشرفت» از جمله دستاوردهای اولین کنفرانس قرآن پژوهشی پیشرفت و روش‌شناسی تفسیری است. گفتار اول این کتاب مجالی است تا اصل ماهیت اقدامی بودن و اقتدارداری توسعه‌ای اندیشه دین شناخت (قرآن شناخت) پیشرفت، به محک آغازین نظر درآید

آرمانی»، «شاکله ارزش‌های مندرج در نظام آرمان‌های الگوی پایه پیشرفت اسلامی» و «جدول مفاهیم و ارزش‌های آرمانی انسان اجتماعی و لوازم آن‌ها در درک ابعاد ارزشی جامعه آرمانی»؛
۴. جامعه آرمانی اسلامی: در سه سرفصل برجسته «هویت هستی‌شناختی و ارزشی جامعه آرمانی اسلامی»، «پیوند هویت آرمانی جامعه با منظومه آرمانی انسان اجتماعی» و «ساختار کلان جامعه و انعکاس نظام آرمان‌های انسانی درون آن».



کتاب «قرارداد ملی پیشرفت» پس از مدخل وارد بخش اول با عنوان «نظریه دین‌شناخت رشد و نظام مرجع نقشه جامع و سند الگوی پیشرفت یا اصول اندیشه‌ای - ارزشی مرجع طراحی سند» شده و در قالب سه فصل به تبیین این بخش می‌پردازد. فصول این بخش عبارت‌اند از:

۱. چیستی و چرایی سند الگوی پایه پیشرفت؛
۲. ساختار تحلیلی سند الگوی پایه پیشرفت؛
۳. سازوکارهای مربوط به الگوی پایه پیشرفت.

تجربه انقلاب اسلامی در حال فرآوری است و نظریه جمهوری اسلامی ایران، نظریه‌ای مطبق در دو سطح است. این سطوح عبارت‌اند از: الگوی درون‌زای پیشرفت و در زیرساز آن اندیشه مبنا پیشرفت که در سامانی فشرده «سند الگوی پایه پیشرفت» نام دارد. برای دستیابی به الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، طراحی و تدوین «الگوی پایه» یک پیش‌نیاز ضروری است. منظور از این الگو، الگوی مفهومی ریشه‌ای و مبنایی است که بتواند در طراحی الگوی تفصیلی پیشرفت و نیز در تدوین فرآیندها و ساختارهای متناسب با وضعیت مطلوب، راهنمای نظر و عمل باشد. بر این اساس، الگوی پایه بایستی دارای چه ویژگی‌هایی باشد تا بتواند

در تدوین الگوی مطلوب، نقش راهنمای خود را ایفا کند؟ مفاهیم اساسی الگوی پایه بر اساس مبانی نظری الگو چیست و دارای چه مؤلفه‌هایی است؟ چگونه می‌توان از الگوی پایه به تدوین الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت دست یافت؟

نویسنده برای پاسخ به سوالات این فصل سه مبحث را به عنوان پیش‌درآمد الگوی پیشنهادی خویش معرفی کرده و به تبیین آن‌ها می‌پردازد:

چیستی الگو، سامانه مفاهیم و نمایانگر مبنای سند

نظریه پژوهی پیشرفت در دو سطح «نظریه معیار دین‌شناخت» و «الگوی راهبری تحول» جامعه هدف (در مثل جهان معاصر ایرانی) با نظر به گستردگی و نظام‌وارگی عمیق ساختاری و محتوایی، ناظر به نظام معینی از مسائل است. این مهم البته و به ناگزیر دارای سامانه مفهومی و زبانی و به این قرار گفتمانی خودویژه‌ای است که باید بتواند نشان‌گر مرز فارق الگوی برگزیده با انواع دیگر نظریه‌ها و الگوهای پیشنهادی باشد. حیث درون‌زای سند الگو در اولین گام، در گرو نظام واژگان و نمایانگر خودویژه‌ای است.

نویسنده در این قسمت از کتاب، تعریف خویش را از واژگان و نظام نمایانگر برگزیده به مطنح نظر می‌گذارد. برخی از این واژگان عبارت‌اند از: الگوی پیشرفت، الگوی راهبری تحول، دین، الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت و ...

چرایی و ضرورت تدوین سند الگوی پایه پیشرفت

طراحی سند الگوی پایه پیشرفت، در این برهه تحولات جهان ایرانی، به‌مثابه یک قرارداد ملی در خودبهبودی توسعه‌ای، یک ضرورت راهبردی ملی است. الگوپردازی پیشرفت از حیث استناد به اندیشه و ایده مبنا نظام جمهوری اسلامی ایران و از حیث ظرفیت اقتداربخشی توسعه‌ای آن با نظام مسائل راهبردی و چالش‌های نظری و کاربردی روبروست که ضرورت اهتمام به یک سند مرجع را مبرهن می‌سازد؛ مسائل و چالش‌هایی چون دوگانه‌های اسلامی بودن و ایرانی بودن الگو، دینی بودن و علمی بودن و غنای نظری و ظرفیت کاربردی و اقتدار توسعه‌ای الگو که بایستی خویش را در ضمن یک ساختار معین قابل مقایسه با دیگر مکتب‌های توسعه‌ای کارآمد در جهان معاصر آشکار سازد.

الگوی پایه، مبنا و اساس الگوی تفصیلی در دو حیث کاربردی است: یکی تمهید ساختاری مرحله تفصیل‌بخشی الگو و دیگری، رویکرد و نظام حاکم اندیشه‌ای بر ساختار مزبور.

چرایی قرارداد ملی پیشرفت، در دو سویه نظری و ایجابی و کاربردی و سلبی توجیه می‌شود:

۱. در سویه نظری و ایجابی:
 - اقتضای معرفت‌شناخت اندیشه پیشرفت و برای مثال اقتضای پارادایمی اندیشه دینی در ورود به عرصه واقعیت امر انسانی؛
 - اقتضای ناگزیر تحقیق و توسعه‌ای مکتب برگزیده پیشرفت به منظور

تنقیح ظرفیت توسعه علم مرجع در مدیریت تغییر و توسعه؛

- ضرورت گذار جهان ایرانی با همه مختصات بوم اقلیمی خویش، به جهان جدید با لحاظ استقلال جهان نص نسبت به جهان مدرن - همانگونه که نسبت به جهان سنت - و ناگزیری گذار خودویژه به جهان جدید در گفتگوی مقایسه‌ای با نظریه‌ها و مکتب‌های پیشرفت؛

- ضرورت درون‌زایی حیث گفتمانی و تمدنی جهان دینی؛ و تمامی این‌ها با مضرب سطوح حیات انسانی از زیستمان رشد تا سطوح فردی و اجتماعی و تمدنی.

۲. و در سویه سلبی و کاربردی:

- چالش اصالت امر سیاسی و تبعات آن در چندگروهی و گسل‌های تابعی؛
- بحران‌ها در امر اجتماعی و...؛
- و تا خاستگاه پارادایمی این چالش‌ها.

درآمدی بر ساختار ایده پیشنهادی

نویسنده پس از بحث درباره چرایی و ضرورت تدوین سند الگوی پایه (قرارداد ملی پیشرفت) در فراز پایانی این فصل به تبیین ساخت سند و روش‌شناسی آن می‌پردازد. در این راستا، فرآیند طراحی سند را می‌توان در هفت گام معرفی نمود:

۱. هر گونه نظریه پیشرفت و الگوی راهبری تحول در خاستگاه خویش، دارای «بنیان پارادایمی» برای اصل تفکر مرجع و نیز مدیریت مبتنی بر آن است؛
۲. مستند به مبانی پارادایمی یادشده، «تفکر استراتژیک» جریان اندیشه‌ای پیشرفت‌شناخت مبنا در فرآیند تفسیر و تدبیر مسائل پیوسته با حیات و ملمات انسان و جامعه و تمدن هدف است و آینده‌پژوهی، شاخصه این تفکر است و تفقه در دین معادل قرآنی این تفکر است. تفکر و اندیشه مزبور، در همه سطوح و وجوه فرآیند تفسیر و مدیریت حاضر است و دانش برآمده از آن، پشتیبان این فرآیند و سازوکارهای مبتنی بر آن است. نظام ولایت فقه در دین در مضمون اصیل بایسته خود، یعنی نظام مدیریت دین‌شناخت آینده‌نگار راهبردی، دانش‌بنیانی گفتمان برگزیده توسعه‌ای را تضمین می‌کند و به‌مثابه معیاری برای نقد کیفیت و کارکرد دانش‌بنیانی نظام جمهوری اسلامی ایران و نظریه مرجع آن (ولایت فقیه) است و مجموعه نهادهای راهبردی تولید دانش و مدیریت کلان توسعه‌ای کشور به‌مثابه نهاد اندیشه‌ای - مدیریتی تفسیر و تدبیر تغییر با تعبیر مجازی فقیه دیده می‌شوند؛
۳. مبتنی بر مبانی پارادایمی هفت‌گانه تفسیر و تدبیر آینده‌نگار پیشرفت، «نظریه پیشرفت» عبارت است از مبانی پارادایمی ناظر به واقعیت موضوع تغییر، به همراه منظومه‌های ارزش‌دورانه پیرامونی آرمان رشد در ضمن نظام‌های مطلوب چون نظام اخلاقی، سیاسی، اقتصادی و مانند آن است؛
۴. با مشارکت از این پس مستمر

کل به جز و جز به کل وضعیت موجود و مقتضیات پایدار جامعه هدف (SWOT) و به همراه فرآوری مستمر دانش مبنای مدیریت تغییر، سند الگوی پایه و اسناد بالادستی مبتنی بر آن شامل دیدگاه مبنا تا مأموریت و رسالت تا اهداف بلندمدت و میان‌مدت تا اهداف عملیاتی و تا سیاست‌ها و راهبردهای کلی نظام در این سطح طراحی و تدوین می‌شود. تفکر راهبردی همچنان در این سطوح جریان دارد؛
۵. می‌توان مستند به اسناد بالادستی و به‌طور خاص سند الگوی پایه پیشرفت فصل «برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی» را به مدد تخصیص منابع و امکانات نهاد هدف، در بازه‌های معین زمانی میان‌مدت و کوتاه‌مدت به سامان آورد؛

۶. اجرای برنامه راهبردی، چهارمین جزء مدیریت راهبردی از سطح SWOT تا تدوین اسناد بالادستی تا برنامه‌ریزی استراتژیک است؛

۷. گام پایش شامل نظارت، ارزیابی، ارزشیابی، بازخوانی و نوآوری‌های لازم در این مرحله است.

“ چرایی قرارداد ملی پیشرفت، در دو سویه نظری و ایجابی و کاربردی و سلبی توجیه می‌شود:
۱. در سویه نظری و ایجابی:

- اقتضای معرفت‌شناخت اندیشه پیشرفت و برای مثال اقتضای پارادایمی اندیشه دینی در ورود به عرصه واقعیت امر انسانی؛
- اقتضای ناگزیر تحقیق و توسعه‌ای مکتب برگزیده پیشرفت به منظور تنقیح ظرفیت توسعه علم مرجع در مدیریت تغییر و توسعه؛
- ضرورت گذار جهان ایرانی با همه مختصات بوم اقلیمی خویش، به جهان جدید با لحاظ استقلال جهان نص نسبت به جهان مدرن - همانگونه که نسبت به جهان سنت - و ناگزیری گذار خودویژه به جهان جدید در گفتگوی مقایسه‌ای با نظریه‌ها و مکتب‌های پیشرفت؛
- ضرورت درون‌زایی حیث گفتمانی و تمدنی جهان دینی؛ و تمامی این‌ها با مضرب سطوح حیات انسانی از زیستمان رشد تا سطوح فردی و اجتماعی و تمدنی.
- ۲. و در سویه سلبی و کاربردی:
 - چالش اصالت امر سیاسی و تبعات آن در چندگروهی و گسل‌های تابعی؛
 - بحران‌ها در امر اجتماعی و...؛
 - و تا خاستگاه پارادایمی این چالش‌ها.



اهمیت و ضرورت
نظام تنزیلی

در ادامه سلسله نشست‌های تفسیری نظام تنزیلی قرآن کریم، به اهمیت و ضرورت نظام تنزیل از هر دوسویه نظری و کاربردی پرداخته شد. در بحث اهمیت و ضرورت می‌توان به نکات زیر اشاره نمود:

۱. تنزیل قرآن کریم حقیقتی اتفاق افتاده در عصر بعثت است که انکار آن به معنای انکار ظهور قرآن کریم است و تبیین و تحلیل اصل و سازوکار آن فصل ناگزیری از تاریخ بعثت و قرآن کریم است؛
 ۲. ساخت ترتیبی سورگان قرآنی حقیقت متواتر در نزد عالمان قرآنی تا امروز تاریخ علم است؛ کاوش از نوع دادوستد این دو ساخت توقیفی (ترتیبی و تنزیلی) خاستگاه ناگزیر قرآن پژوهی و لحاظ حیث روش شناخت تفسیر متنی و بینامتنی است؛
 ۳. تفکیک ایده دیالکتیک تاریخ و فراتاریخ و حیث ظهور تاریخی دین قرآنی از موضوع تاریخیت قرآن کریم، عرصه دین‌پژوهی را ناگزیر از تنزیل پژوهی می‌سازد.
- فرآیند برنامه‌ای استنباط نظام تنزیل و کارکرد مرجعیتی آن متناسب با پارادایم‌های مرجع (پارادایم‌های فلسفه دینی، پارادایم‌های معرفت‌شناختی، پارادایم‌های روش‌شناختی و...) متفاوت می‌شود و حاجتمند سه مسیر موازی پژوهشی عبارت از پژوهش تاریخی، پژوهش استنباطی، پژوهش استنباطی و نوآمد است.
- ساختار کتاب در پنج بخش پیش‌بینی شده است:
۱. بخش اول: تفسیر قرآن کریم و بازخوانی چيستی و جایگاه نظام تنزیلی قرآن کریم؛
 ۲. بخش دوم: کارکرد روش‌شناختی نظام تنزیل در نظام‌سازی تحقیق و توسعه‌ای؛

۳. بخش سوم: نظریه - اقدام آینده‌نگاری قرآن‌شناخت رشد - توسعه؛
 ۴. بخش چهارم: روش‌شناسی نظریه - اقدام آینده‌نگار؛
 ۵. فرجام اثر: یافته‌ها، پیشنهادات و چشم‌انداز به پژوهش بعدی.
- این اثر، پس از ارائه تصویری عمومی در بیان مسأله، در نظر دارد تا مخاطب با چشم‌اندازی آغازین به پرسش از امکان‌های بازسامانی نظریه‌های موجود و تصویری آغازین از نقطه‌های گذار ممکن به سمت نظریه برتر همراه شود. در این اثر به تصویر روشنی از تفکیک سه سطح واژگانی «سازه تنزیلی»، «تفسیر تنزیلی» و نیز «الگوی تفسیر تنزیلی» دست می‌یابیم. تعبیر «نظام تنزیلی» در سراسر متن تحقیق تعبیر فراگیر سه سطح واژگانی یادشده است. بخش عمده‌ای از ابهام در الگوی تفسیر تنزیلی ناشی از ابهام در چيستی سازه تنزیلی است. دستیابی به تعریفی معین از چيستی سازه تنزیلی، معنای خودویژه تفسیر تنزیلی را به سامان می‌آورد تا به همراه اصول عام روش استنباط و استنتاج تفسیری، روش‌شناسی خاص معطوف به سازه تنزیلی، با لحاظ کارکرد آینده‌نگار آن منقح شود. البته در اثنای این بخش به معرفی آغازینی از کلیت آراء اندیشمندان الگوی تنزیلی، نقاط فارق میان این نظریات و توجه به نکات خودویژه تازه‌ای در نظریه کلان برگزیده، پرداخته شده است.
- در اختیار گرفتن یک الگوی معاصر برای تحقق بخشی گفتمان اسلام ناب محمدی در وانفسای جهان معاصر که سه حوزه تمدنی غرب، جهان اسلام و جهان ایرانی معاصر به رویارویی و تعامل تازه‌ای وارد شده‌اند و پیشنهاد این الگو به مثابه الگوی مدیریت هندسه قدرت در جهان جدید، بهره جامع این منظومه اهداف در آثار این قلم است. با تحقق اهداف یاد شده می‌توان مرز نسبت میان نظام تنزیلی (رویکرد فرآیندی سازوکاری آینده‌نگار) را با نظام ترتیبی (رویکرد سیستمی و به طور مشخص فراتاریخی در پیشنهاد نظریه مرجع پیشرفت و مدل مفهومی مبتنی بر آن) و نیز نظام موضوعی آینده‌نگار (در برآیندگیری از دو نظام یاد شده ترتیبی و تنزیلی در پژوهش و پاسخ راهبرنده مسائل میان رشته‌ای پیش روی نظام مدیریت تحقیق و توسعه‌ای) معین نمود.

“ در اختیار گرفتن یک الگوی معاصر برای تحقق بخشی گفتمان اسلام ناب محمدی در وانفسای جهان معاصر که سه حوزه تمدنی غرب، جهان اسلام و جهان ایرانی معاصر به رویارویی و تعامل تازه‌ای وارد شده‌اند و پیشنهاد این الگو به مثابه الگوی مدیریت هندسه قدرت در جهان جدید، بهره جامع این منظومه اهداف، در آثار این قلم است. با تحقق اهداف یاد شده می‌توان مرز نسبت میان نظام تنزیلی (رویکرد فرآیندی سازوکاری آینده‌نگار) را با نظام ترتیبی (رویکرد مشخص فراتاریخی در پیشنهاد نظریه مرجع پیشرفت و مدل مفهومی مبتنی بر آن) و نیز نظام موضوعی آینده‌نگار (در برآیندگیری از دو نظام یاد شده ترتیبی و تنزیلی در پژوهش و پاسخ راهبرنده مسائل میان رشته‌ای پیش روی نظام مدیریت تحقیق و توسعه‌ای) معین نمود.

رویداد علمی

نشست‌های برگزار شده در مرداد ۹۸

در فصل ایجاد، تقویت و فراوری سازوکار کیفیت حاکمیت

رئیس مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد) در سلسله نشست‌های برگزار شده در اندیشکده سیاست مرکز الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت در ماه مرداد حضور یافتند. در راستای نقد، اصلاح و تکمیل سند الگوی پایه پیشرفت اسلامی - ایرانی و در گام نقد تدابیر الگو، بند ۴۸ و ۴۹ سند مزبور به شرح زیر بازخوانی شد:

در بند ۴۸ سند مزبور، ارتقای نظارت رسمی، مردمی و رسانه‌ای بر ارکان و اجزای نظام و پیشگیری از تداخل منافع شخصیت حقیقی و حقوقی مسئولان و کارکنان حکومت و برخورد بدون تبعیض با مفسدان به ویژه در سطوح مدیریتی تدبیر شده است. رئیس مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد) ضمن نقد بر این بند، آن را به صورت زیر مورد بازخوانی قرار داد: «نهاده‌سازی کارآمد و روزآمد نظارت هماهنگ سازمان حاکمیتی، مدنی، مردمی و رسانه‌ای بر ارکان، اجزا و سراسر سازوکارها و عملکردهای (ساختار و کارگزار) نظام و پاسخگویی سلامتی همه سطوح حاکمیتی و برخورد بدون تبعیض با متخلفان و مفسدان به ویژه در سطوح مدیریت عالی تا عملیاتی حاکمیتی، اجرایی، قضایی و تقنینی به منظور ارتقای سازوکار کیفیت تدبیر پیشرفت ملی و از جمله پیشگیری از تداخل منافع خصوصی و عمومی، شخصیت حقیقی و حقوقی مسئولان و کارکنان حاکمیت و حکومت».

در بند ۴۹ نیز، به جای تدبیر «اجرای کامل ضمانت‌های پیش‌بینی شده در قانون اساسی در حوزه آزادی‌های فردی و اجتماعی و آموزش و ترویج حقوق و تکالیف شهروندی و تقویت احساس آزادی در آحاد جامعه»، تدبیر زیر پیشنهاد شد: «تعهد همه سطوح حاکمیت، حکومت و جامعه مدنی در تحقق همه جانبه مفاد و ضمانت‌های پیش‌بینی شده در قانون اساسی در حوزه حقوق اساسی، شهروندی و مدنی و به طور خاص، آزادی‌های مشروع و مسئولانه و عدالت فردی، اجتماعی و سیاسی از طریق آموزش و پرورش - با تأکید بر آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان - و ترویج حقوق و تکالیف شهروندی و مدنی

در راستای تقویت مستمر احساس، گفتمان و تبلور عینی آزادی و عدالت سیاسی و مدنی در آحاد انسانی و مدنی در نقد سلطه و پاسداشت این حقوق در آحاد و سطوح جامعه».

نظریه پیشرفت، سند الگوی پیشرفت

بیست و پنجمین نشست عمومی انجمن علمی هم‌اندیشی پیشرفت در مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد) با ارائه نظر حجه الاسلام و المسلمین دکتر محمدعلی سوادی عضو هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، با موضوع «نظریه پیشرفت، سند الگوی پیشرفت» برگزار گردید. در این نشست، دکتر سوادی به تبیین پیش‌نیازهای تحقق توسعه مطلوب پرداخت. وی، «منطق» را پیش‌نیاز توسعه و پیشرفت در نظر گرفته و بیان کرد: هنگامی که با بحث توسعه و پیشرفت روبه‌رو می‌شویم اولین مطلبی که مطرح می‌شود آن است که ما به چه پیش‌نیازهایی باید توجه کنیم تا به مدد آن‌ها بتوانیم به توسعه مطلوب برسیم. به نظر می‌رسد اولین پیش‌نیاز، منطق عام و همگانی است. امروز همه ما به ضرورت و اهمیت وجود منطق در همه مباحث واقف هستیم؛ بدین‌سان بررسی هر پدیده و موضوعی ما را ناگزیر از گزینش یک منطق می‌کند. تفکرهای مختلف نیز بر اساس منطق‌های مختلفی پدید می‌آید که برای مواجهه با یک مسأله گزینش می‌شوند.

بدین ترتیب دریافت می‌شود که اگر می‌خواهیم به فهمی از یک پدیده دست یابیم، مانند فهمیدن عالم، آدم، خودمان، طبیعت، یا هر چیز دیگری، به یک منطق فهم نیاز داریم. ذیل این فهم منطق فهم، منطق فهم دین تعریف می‌شود. در این راستا چنانچه منطق فهم دین درست نباشد، فهم دیگری حاصل خواهد شد که ممکن است از فهم درست فاصله داشته باشد. برای نمونه امام خمینی (ره) برای دین‌غایت خاصی متصور بودند و بر این اساس خواهان سریان مبنای دین توحید خاصی، یعنی امتدادهای توحیدی بودند. به همین دلیل شاهد آن هستیم که نوع نگاه ایشان به عالم، به آدم، به استفاده از ظرفیت دین و به عبارت دیگر به همه چیز عوض شد و این ارتباط به آن منطق فهم داشت. ذیل منطق فهم دین، منطق فهم قرآن مطرح می‌شود که متفاوت از روش‌های فهم قرآن و روش‌های تفسیر قرآن

است.

نقش فلسفه محض و فلسفه مضاف در توسعه

وی در ادامه و در بحث از نقش فلسفه محض و فلسفه مضاف در توسعه، ضمن آسیب شناسی فلسفه محض موجود که بریده از مسائل انضمامی است، و نمی‌تواند کاربردی باشد، افزود: ما به فلسفه محضی برای توسعه نیاز داریم که با توجه به خاستگاه مسائل انضمامی، بازسازی و بازاندیشی شده و بتواند پردازش‌گر الگوی علوم باشد. پس از آن ما نیازمند فلسفه مضاف هستیم که یکی از اقسام آن، فلسفه پیشرفت و توسعه است. در ذیل فلسفه مضاف است که با کلان‌نظریه می‌توان به بخش علوم وارد شد. در این راستا به کلان‌نظریه‌های عامل پیشرفت و پس از آن به کلان‌نظریه پیشرفت موصوف یا مضاف نیاز داریم، مانند کلان‌نظریه پیشرفت سیاسی یا پیشرفت سیاست. پس از این مرحله است که خرده نظریه‌های پیشرفت ذیل کلان‌نظریه‌ها تعریف می‌شوند و مبانی و اصول و مؤلفه‌های پیشرفت موصوف یا مضاف جایگاه خویش را پیدا می‌کنند. عبور از مراحل یادشده به الگوی پایه پیشرفت منتج می‌شود. در ترسیم الگوی پایه باید نوعی نگاه سیستمی به همه اجزای جامعه مانند اقتصاد، سیاست، فرهنگ و... وجود داشته باشد. بنابراین چنانچه خواهان پیشرفت هستیم، بایستی علاوه بر در نظر گرفتن پیش‌نیازها، به گستره، لایه‌ها، ژرفا و تمام ساحت‌های آن توجه کنیم. حال این سؤال مطرح می‌شود که با داشتن تمام تخصص‌های فنی اما بدون علوم انسانی پشتیبان نظریه پیشرفت چگونه می‌توان به این مهم دست یافت؟ بدون نظریه پشتیبان حتی

«**هنگامی که با بحث توسعه و پیشرفت روبه‌رو می‌شویم اولین مطلبی که مطرح می‌شود آن است که ما به چه پیش‌نیازهایی باید توجه کنیم تا به مدد آن‌ها بتوانیم به توسعه مطلوب برسیم.**»

اگر صدها جلد کتاب و میلیون‌ها مقاله مثلاً درباره عدالت نوشته شود، در دنیای واقعی چیزی حل نمی‌شود. مسأله پیشرفت نیز همین گونه است.

گذاری بر نقد سند الگو

در تدوین سند الگو ما گرفتار بحث‌های انتزاعی و ذهنی و کلی بوده و همیشه از مسائل انضمامی غافل هستیم. یکی از عمده دلایل آن نیز سطح رشد علم فاعلان تدوین‌گر سند است؛ اگر چه تدوین‌گران در این راستا تلاش خودشان را کرده‌اند.

یکی دیگر از اشکالات اساسی الگوی حاضر آن است که نقطه عزیمت به جای مسائل انضمامی، مبانی دینی است. باید در این گونه مباحث، نقطه عزیمت مسائل انضمامی باشد. به منظور استخراج روش‌ها و سازوکارها از دل نظریه، بایستی نظریه مبتنی

بر مبانی باشد. بنابراین لازم است تا به صورت مستمر یک حرکت دیالکتیکی بین مسائل انضمامی، سازوکار مورد نیاز، نظریه و مبانی مدنظر قرار گیرد. این حرکت دیالکتیکی، ویژگی دینامیکی دارد، یعنی پویاست. به این قرار با فهم بهتر مبانی، درک بهتری از مسائل انضمامی رخ می‌دهد و به تبع آن نظریه پیشرفت می‌کند و به این قرار منتج به ارتقاء سازوکار می‌شود.

مفهوم پیشرفت

ما پیشرفت را یک فرآیند تکاملی می‌دانیم که جامعه باید به صورت لحظه‌ای و حتی روزافزون، در تمام جهات به صورت حداکثری، به لحاظ معنوی و مادی، زمینه تکاملش را فراهم آورد. به عبارت دیگر، ما باید فرآیندی تعریف کنیم که چنان کارایی‌ای داشته باشد که بتواند تمام ظرفیت‌های بالقوه جامعه را بالفعل کند.



مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه با نظر به نظام مأموریت خود در پژوهش بین‌رشته‌ای راهبردی دین‌شناخت پیشرفت و پیشرفت‌شناخت دین، طرح پیش‌نویس «از نظریه شهر پیشرفت، پیشرفت شهر رهسپار الگوی سازمان مدیریت شهر» را در دستور فعالیت‌های خویش قرار داد. گفتنی است این طرح به منظور آغاز همکاری پژوهشی با شهرداری استان قم در ماه مرداد، در مرکز مدیریت هوشمند شهرداری استان قم ارائه گردید. طرح مذکور در ۱۱ گام تبیین گردیده است. این گام‌ها عبارت‌اند از:

۱. بیان مسأله؛
۲. تحلیل مسأله؛
۳. تحلیل سازوکاری مسأله؛
۴. اهمیت این پروژه؛
۵. اهداف این پروژه؛
۶. نظام سوالات پیش‌رو؛
۷. فرضیه‌های اولیه؛
۸. روش تحقیق؛
۹. ساختار؛
۱۰. شیوه عرضه، بازخوانی و فرآوری مداوم طرح؛
۱۱. فرآیند پردازش.

در بیان مسأله و تحلیل مسأله این طرح پیشنهادی آمده است:

پرسش از الگوی کاربردی

مدیریت تحول و تعالی سازمان شهرداری و مدیریت شهری قم و دغدغه فرآوری درون‌زا و اثربخش مدل‌ها و تکنیک‌های تحول و تعالی چونان مدل EFQM در خاستگاه و پیشینه تمدنی آن و نیز در منطق الگوپژوهی توسعه مدیریت شهری، ریشه در نظریه‌پژوهی پیشرفت دارد که با وساطت سه سطح تحلیلی «نظریه شهر»، «ساخت شهر» و «الگوی مدیریت شهر»، با میانداری ویرایش دیالکتیکی تفکر و مدیریت استراتژیک آینده‌نگار، می‌تواند مستند آن فرآوری مطلوب باشد.

شهر، زیستگاهی انسان‌ساخت است و در زیر یک قدرت سیاسی مشخص که تمرکز جمعیتی نسبتاً پایداری را در درون خود جای می‌دهد. شهر، فضاهای ویژه‌ای را بر اساس تخصص‌های حرفه‌ای به وجود می‌آورد، تفکیکی کم‌وبیش مشخص و فزاینده میان بافت‌های مسکونی و بافت‌های کاری ایجاد می‌کند و فرهنگی خاص را به‌مثابه حاصلی از روابط درونی خویش پدید می‌آورد که درون خود خرده فرهنگ‌های بی‌شماری را حمل می‌کند.

شهر را می‌توان متشکل از چهار جز سیستم در نظر گرفت. این چهار سیستم عبارت‌اند از:

۱. اکوسیستم یا سیستم محیطی شامل انسان و محیط طبیعی (زمین، حیوانات و گیاهان موجود در آن)؛
۲. سیستم اندیشه‌ای - ارزشی شامل مبانی ادراکی معین، ارزش‌ها، اهداف کلان و خرد، معیارها، آموال و خواهانی‌ها، سیاست‌ها و تصمیم‌ها (سیاسی، اقتصادی)؛
۳. سیستم فضایی - فعالیتی و سیستم شهری: شامل سیستم فعالیت‌های انسانی، جریان‌ها، سیستم کالبدی یا فضاهای تغییر شکل یافته توسط انسان؛
۴. سیستم مدیریت و کنترل شهری (سیستم‌های هدایت، کنترل، تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی مجتمع‌های زیستی) شامل استراتژی‌ها، خط‌مشی‌ها، برنامه‌ها.

گام اول در هر فعالیت برنامه‌ریزی شهری (اعم از شهر و مسکن) تعیین و تشخیص چارچوبی است که هرگونه تغییر، فعالیت جابه‌جایی و توسعه شهری در آن صورت می‌گیرد. چارچوب موردنظر متشکل از چهار سیستم کلان یادشده است. اکوسیستم انسان و محیط و نیز سیستم‌های فضایی - فعالیتی هر دو متعلق به فرآیند و توسعه شهری هستند. نظریه شهر (زندگی شهری و رشد شهر) در فضای دانش ایرانی و از وجه نظرهای گوناگون فلسفی - کلامی، حقوقی، جامعه‌شناسی، دینی، اقتصادی و تاریخی، همچنان کمتر مورد توجه است. يك دليل برجسته آن عدم گذار معرفت‌شناسانه در تولید خودویژه اندیشه ترقی و بر اساس آن عدم بلوغ درون‌زای مباحث فلسفه اجتماعی - تحقیق و توسعه است. بنابراین

شهر پایدار، برآمده از فرآیند توسعه‌ای است که ذهنیت و امکان ارتقای همیشگی سلامت اجتماعی - اقتصادی بوم‌شناسانه شهر و منطقه را فراهم کرده و این ذهنیت

و امکان را به عینیت و اقدام مبدل ساخته است. ساخت سیستم و سازمان مدیریت شهر در ضمن این سامانه جامع چیست؟

“**فهم دین در جهان جدید، در فرآیند تحقق حقیقت دین در جهان معاصر مدرن و پسامدرن، در آستانه سامان تازه معرفت‌شناختی است. فصل خاستگاه معرفت‌شناسی در علوم انسانی دین‌شناخت و همچنین اصول، معیار و الگوهای اسلامی در هنر و آنگاه در عرصه زبان آن یعنی معماری و شهرسازی سر رسیده است. شفاف‌سازی معرفت‌شناسی در علوم و هنر، در نقد این نظر پیشنهادی و نه در تأیید این نظریه شکل می‌گیرد. باری معرفت‌شناسی معماری، نه از مجرای معرفت‌شناسی صدرایی روان‌شناخت‌نگر، بلکه در چهار مولفه اصلی «حیث دلیلیت و منطق تحلیل»، «سطح دلالت»، به ویژه در سطح ویژگی‌های شهر اسلامی»، «حیث کارکردی» و «فصل ادبیات و نگارش متن» نشانگر «معماری اسلامی» است.**»

هدف اصلی این پروژه تبدیل نظریه آرمان‌شهر پیشرفت به نیکوشهر توسعه‌ای و بر بنیان ساخت پارادایمی این نظریه مرجع، رهسپاری استراتژی اجرایی‌سازی سازمان مدیریت شهر توسعه‌ای است. اهداف مرحله‌ای و عملیاتی زیر مجموعه این هدف نهایی:

۱. عینیت بخشی نظریه مرجع پیشرفت در نمونه معیار نظریه شهر؛
 ۲. بازآفرینی الگوی درون‌زای مدیریت تحول و تعالی در سازمان مدیریت شهر؛
 ۳. جریان بخشی نظریه پژوهی شهر و مدنیت پیشرفت در مطالعات تفسیری؛
 ۴. سامان بخشی مطالعات نظری و کاربردی شهر در ضمن یک گروه پروژه هماهنگ؛
 ۵. بازخوانی مدل تحول - تعالی سازمان مدیریت شهر.
- این پروژه با توجه به ماهیت ترکیبی آن، سه ساحت روش‌شناخت دارد:

۱. الگوی راهبردی منطق‌های چهارگانه استقرایی، قیاسی، استقهامی و پس‌کاوی؛
۲. الگوی اصول استنباط تا استنتاج پژوهش دین‌شناخت نظریه شهر؛
۳. روش‌های مطالعات استنباطی و کمی.

مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه به منظور اجرای پروژه یادشده فرآیندی چهار ساله را پیشنهاد داده است.

خبرنامه داخلی مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد)

ماهنامه علمی - تخصصی
سال هفتم، شماره ۵، مرداد ۹۸

مدیر مسئول و سردبیر: رضوانه دستجانی

مدیر داخلی: مهدی ساجدی

امور هنری و صفحه‌آرایی: رضوانه دستجانی و
مهدی ساجدی.

همکاران این شماره: مرضیه بخشی، زهرا
نجفی.

نشانی: قم، پردیسان؛ بلوار دانشگاه، بلوار
شهید حسین مولوی، انتهای کوچه دانشگاه
ادیان و مذاهب، مرکز تحقیقات استراتژیک
توسعه (رشد).

تلفن: ۰۲۵-۳۲۸۰۰۴۳۰

نمابر: ۰۲۵-۳۲۸۰۰۴۱۷

ایمیل: m.t.e.roshd@gmail.com

وب سایت: www.roshdcsrd.ac.ir

صاحب امتیاز:

مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد)